

زمستان ۳۷۵۱ زرتشتی ۱۳۹۲ خورشیدی
نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
سال سی و یکم شماره ۱۶۸



سره خجسته باد
چهن



www.czjournal.org

. اوستا و شاهنامه برای بازسازی تاریخ ایران باستان
. جشن سده
. دانش پزشکی در اوستا

سخن نخست

با درود و ستایش پروردگار یگانه این دفتر را آغاز می کنم .

چندی پیش با گروهی از دوستان بودم که در آنجا گفتگویی در مورد چکامه سرایان و نویسندگان و دانشمندان ایرانی در گرفت ، ولی شوربختانه جوانان باشنده آگاهی چندانی از آنها نداشتند و این نکته بسیار مرا به اندیشه فروبرد . به رای من باید برای شناسایی این بزرگان به کودکان و جوانان کوشش نمود و از یادگاران آنها برایشان گفتگو کرد زیرا این بزرگان بخشی از فرهنگ و ادبیات و تاریخ ایران می باشند و این خویشکاری ماست تا با بهره مندی از این چاپاک (نشریه) و مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در این کار پیشرو باشیم. بشود که با یاری و همراهی همه ی شما بزرگان و ارجمندان که همیشه یاور و همراه بوده اید این کار به انجام رسد .

شایسته می باشد که در این جا از بانو فریده غیبی و دیگر یاری دهندگان که برای گردآوری و فراهم کردن این چاپاک (نشریه) رنجهای بسیار برده اند سپاس گزاری کنم ، باشد که من نیز در این راه بتوانم با یاری از یگانه هستی بخش دانا بخش کوچکی از خویشکاری خویش را برای هازمان زرتشتی به انجام برسانم.

ایدون باد
فرزان

برگیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی
تار نما آزاد می باشد.

چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است و
نوشتار های رسیده بازگردانده نمی شود .

دیدگاههای بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای دیدگاههای
انجمن دبیران چهره نما نمی باشد .

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه ای است دینی ،
اجتماعی ، تاریخی ، ادبی و فرهنگی و به هیچ دسته و گروه
سیاسی بستگی ندارد.

تایپ ، طراحی و گرافیک : فرزان ضیاتبیری
رایانه : رامین شهریاری

California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave.

Westminster, Ca, 92683

Tel: (714)893-4737

Fax:(866)741-2365

Chehrena'ma's Email :

cninfo@czcjournal.org

CZC Publication's Website:

www.czcjournal.org

Printed and partially donated by:

Seda's

**PRINTING & DIRECT MAILING
SINCE 1984**

323.469.1034

sedas@pacbell.net | www.sedasprinting.com

5335 Santa Monica Blvd. | Los Angeles, CA 90029



اوستا و شاهنامه برای بازسازی تاریخ ایران باستان

بخش دوم

دکتر علی اکبر جعفری

یم خشت

در اوستا بیش از دیگر پادشاهان از جمشید یاد شده است. نامش ((یم)) به معنی همزاد یا یکی از دوقولو است زیرا خواهر همزادی به نام ((یمی)) داشت. بر نامش ((خشت)) به معنی ((درخشنده)) و هم به معنی ((آبادکننده)) است. ((یم خشت)) جمشید شده است. او سرداری است وارسته و آگاه و راهنمایی است دانا و توانا. در زمان او یخبندانی آغاز می گردد

و او مردم و جانوران سودمند و آتش را به اندرون غار بزرگ و هوادار و روشنی می برد و زمانی دراز در آن زندگی می کنند تا یخبندان فرو می کشد و با گرم گشتن هوا جمشید و گروه از غار بیرون می آیند و در دشت و دمن آباد می گردند. چون شمارشان بس می افزاید و جای تنگ می گردد، جمشید مردم را به سوی جنوب می گسترده. پس از ۳۰۰ سال باز جای تنگ می شود و باز مردم به سوی جنوب سرازیر می شوند. ۶۰۰

سال می گذرد. برای گریز از تنگی ی جای به جنوب روی می آورند. ۹۰۰ سال سپری می شود و جای باز تنگ می گردد و سر به جنوب می گذارند. در این ۱۸۰۰ سال سرزمینی که مردم آریا در آن آباد می گردند، چهار برابر و نیم میهن پیشینی بود که در شمال بود و در آنجا ده ماه زمستان و دو ماه تابستان داشتند و در جنوبترین بخش سرزمین پهناور تابستان هفت ماه و زمستان پنج ماه بود. مردم چنان آباد و شاد می گردند که پدر و پسر و مادر و دختر هر دو پانزده ساله دیده می شوند. همین آبادی و شادی جمشید راه گمراه می سازد و آن چنان می پندارد که هرچه شده از او شده. او خود را جهان آفرین می خواند. فر کیانی که همواره چون نگهبان خدا بر سر او سایه افکن بود پرواز می کند و می رود. جمشید خوار می گردد و سرانجام مردی ازدها سرشت او را می گیرد و او را دو پاره می کند.

به فر کیانی یک تخت ساخت چه مایه بدو گوهر اندر شناخت که چون خواستی دیو برداشتی ز هامون بگردون بر افراستی چو خورشید تابان میان هوا نشست برو شاه فرمان روا



جهان انجمن شد بر تخت او
فرو مانده از فره ی بخت او
به جمشید بر گوهر افشاندند
مر آن روز را روز نو خواندند
سر سال نو هرمنز فرودین
بر آسوده از رنج تن دل زکین
بزرگان به شادی بیاراستند
می و جام و رامشگران خواستند
چنین روز فرخ از آن روزگار
بمانده از آن خسروان یادگار
.....

یکایک به تخت مهمی بنگرید
به گیتی جز از خویشتن را ندید
منی کرد آن شاه یزدان شناس
ز یزدان بیپچیده شد نا سپاس
.....

گر ایدون که داند که من کردم این
مرا خواند باید جهان آفرین
.....

چو این گفته شد فر یزدان ازوی
گسست و جهان شد پر از گفتگوی
به جمشید بر تیره گون گشت روز
همی کاست آن مر گیتی فروز

و سر انجام

چو ضحاکش آورد ناگه به چنگ
یکایک ندادش زمانی درنگ
به اره مرو را به دو نیم کرد
جهان را از او پاک و بی بیم کرد

اژی دهاک

ضحاک در اوستا ((اژی دهاک)) به
معنی ((مار گزنده)) است . آن به

نیز مغزش را در آورند ، بر می خیزد
و جنبشی را راه می اندازد تا ضحاک
را براندازد .

همی بر خروشید و فریاد خواند
جهان را سراسر سوی داد خواند
از آن چرم کاهنگران پشت پای
بپوشند هنگام زخم درای
همان کاوه آن بر سر نیزه کرد
همانگه ز بازار بر خاست گرد
خروشان همی رفت نیزه به دست
که ای نامداران یزدان پرست
کسی کو هوای فریدون کند
سر از بند ضحاک بیرون کند

مردم به رهبری فریدون و یاری کاوه،
ضحاک را سرکوب می کنند و

فریدون بیاورد ضحاک را چون نوند
به کوه دماوند کردش به بند

نکته های دلچسب

۱- سرازیری مردم آریا از شمال
به جنوب ۸۵۰۰ سال می کشد و
این با دانش جور می آید . شاهنامه
فرمانروایی جمشید را ۷۰۰ می نماید
زیرا

۲- فردوسی از یخبندان و پناه در
غار یاد نمی کند شاید برای آنکه دیگر
داستان توفان نوح جای آنرا گرفته بود
و داستان جمشید با آن جور نمی افتاد

۳- انسان نخست گیاه خوار بود و
سپس گوشت خوار شد و آن هم با
خوردن تخم پرندگان آغاز شد . این با
آگاهی امروزی از چگونگی ی انسان

سترگی ی ده هزار اسب است و دارای
سه دهان ، سه کله ، شش چشم است
و هزار ترفند دارد . آن یک هیولای
شگفتی است که جمشید را نابود می
سازد ولی بجای او به فرمانروایی نمی
- نشیند .

برخی از پژوهشگران ایرانی بویژه
فرزانگان یحیی ذکا و فریدون جنیدی
اژدهاک اوستایی را کوه آتش فشان
می دانند . من گفته ی آنان را می
پذیرم ، در بند بودن ضحاک یا بهتر
است بگوییم اژدهاک در کوه دماوند
که نامش به معنی ((دود وند)) پیداست
که زمانی دود و آتش از دهانه می
-افشانده و سپس خاموش گردیده
است .

در شاهنامه ضحاک فرزند شاه تازی
است . ابلیس او را می فریبد و او پدر
خود را می کشد و باز می فریبد و به
دست او مردم را که تا آن زمان گیاه
خوار بودند گوشت خوار می گرداند .
با بوسه بر شانه های ضحاک دو مار
سیاه را پدید می آورد که هر روز مغز
دو جوان را به آن مارها می خوراند
تا آرام بمانند و هنگامی که جمشید
منی می کند و خود را خدا می خواند
مردم به ضحاک روی می آورند و او
هم جمشید را از پای در می آورد و
همان سان که اوستا می گوید ، تنش
را با اره دو نیم می کند . ضحاک تا
یک روز کم از هزار سال ستم روا
می دارد و بیداد می کند تا آنکه کاوه
-ی آهنگر که مغز هفده فرزندش به
مارهای دوش ضحاک خورنده بودند
و می خواستند هیجدهمین فرزند را



دوره ی نخست جور می آید .
۴- شاهنامه در باره ی جمشید می گوید

منم گفت بافره ایزدی
همم شهریاری و هم موبدی
بدان را ز بد بست کوتاه کنم
روان را سوی روشنی رو کنم

این نیز با آنچه از تاریخ کهن می دانیم ، درست می آید و در آغاز فرمانروایی و پیشوایی از آن یک کس بود .

۵- شاهنامه پیدایش همه هنرها را از پناهگاه ، نشیمن ، ساختمان ، خوراک ، پوشاک ، ریسندگی ، بافندگی ، دوزندگی ، آتش افروزی ، فلزگری ، پزشکی ، دامداری ، کشاورزی ، کشتی رانی تا پزشکی و نویسندگی را در زمان ۸۰۰ ساله -ی پیشدادیان می گنجاند . اگر پایان پادشاهی ی جمشید را از روی اوستا زمانی بگیریم که مردم آریایی در فلات ایران آباد شده بودند و گذشته از فرهنگ و هنرهای خود ، از مردم شهر نشین و پیشرفته ی خراسان ، سیستان ، کرمان ، ایلام و دره ی سند بسی از هنرهای تازه آموخته بودند ، خواهیم دریافت که چرا آنها را چنان در هم فشرده است .

۶- در اوستا اثری دهاک دو زن زیبا به نامهای ((سنگه واچی)) و ((آرنواچی)) دارد . معنی این دو نام ((آموزش واژه)) و ((سپاس واژه)) است و این دو نام برای آن زمان بسی شگفت می باشد جز آنکه اثری -

منوچهر است . اوستا از مردمان آریا ، توریه (تورانی) ، ساتریم (سلم) ، ساتینی و داهی نام می برد که گویا همه کما بیش از یک نژاد و هم زبان بودند . در شاهنامه سه نام نخست برای مردمان سرزمین های گسترده آمده . ایرانی برای مردم ایران زمین ، تورانی برای مردم ترک زبان که تازه به خراسان آمده و آباد شده بودند و سلم هم برای اناتوی یا ترکیه ی کنونی و اروپا و هرچه در غرب ایران بود کار رفته است .

ادامه دارد

دهاک را دارای این دو خوبی بینداریم فریدون اثری دهاک را از میان بر می دارد و این دو زنی که ((شایسته ی افزایش و زایش)) هستند را از آن خود کند . این دو همان شهناز و ارنواز شاهنامه هستند که در آنجا خواهران جمشید می باشند و فریدون پس از کشتن ضحاک آنان را به زنی می گیرد .

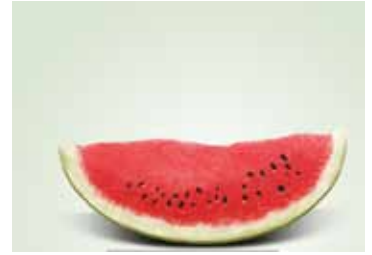
۷- اثری دهاک در اوستا در شهری به نام ((باوری)) زندگی می کند . معنی این واژه ((بور)) است . این نام به زبان پارسی باستان ((بابیرو)) است و آن را بابل گرفته اند زیرا زمانی بابلیان و آشوریان بر ایرانیان چیره بودند و زور می ورزیدند . چنان پیداست که این دو داستان یکی گردیده است . اما اگر اثری دهاک و دماوند آتش فشان را در نگاه بگیریم ، بابل در مازندران امروز از ((باوری)) اوستا یاد می آورد ۸- کندور در اوستا دزد دریایی است به دست گرشاسب کشته می شود ولی در شاهنامه نوکر ضحاک است .

۹- در اوستا از فرزندان فریدون یاد نشده است . ایرج ((ائیریه وه)) به معنی ((آریا - یاور)) از نیاکان شاه

- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از
- همه کسانی که برای این مرکز
- یا نشریه های آن ، نامه و نوشتار
- می فرستند در خواست می کند
- که برای نوشتن ، دستور زبان
- پارسی و واژگان پارسی را بکار
- گیرند و از بکار بردن واژه های
- عربی و یا دیگر واژگان بیگانه
- بپرهیزند.



شب یلدا



و انطباق کامل آن با تقویم طبیعی، همواره و در همه سال‌ها، انقلاب زمستانی برابر با شامگاه سی‌ام آذرماه و بامداد یکم دی‌ماه است. هر چند امروزه برخی به اشتباه بر این گمانند که مراسم شب چله برای رفع

نحوست بلندترین شب سال برگزار می‌شود؛ اما می‌دانیم که در باورهای کهن ایرانی هیچ روز و شبی، نحس و بد یوم شناخته نمی‌شده است. جشن شب چله، همچون بسیاری از آیین‌های ایرانی، ریشه در رویدادی کیهانی دارد.

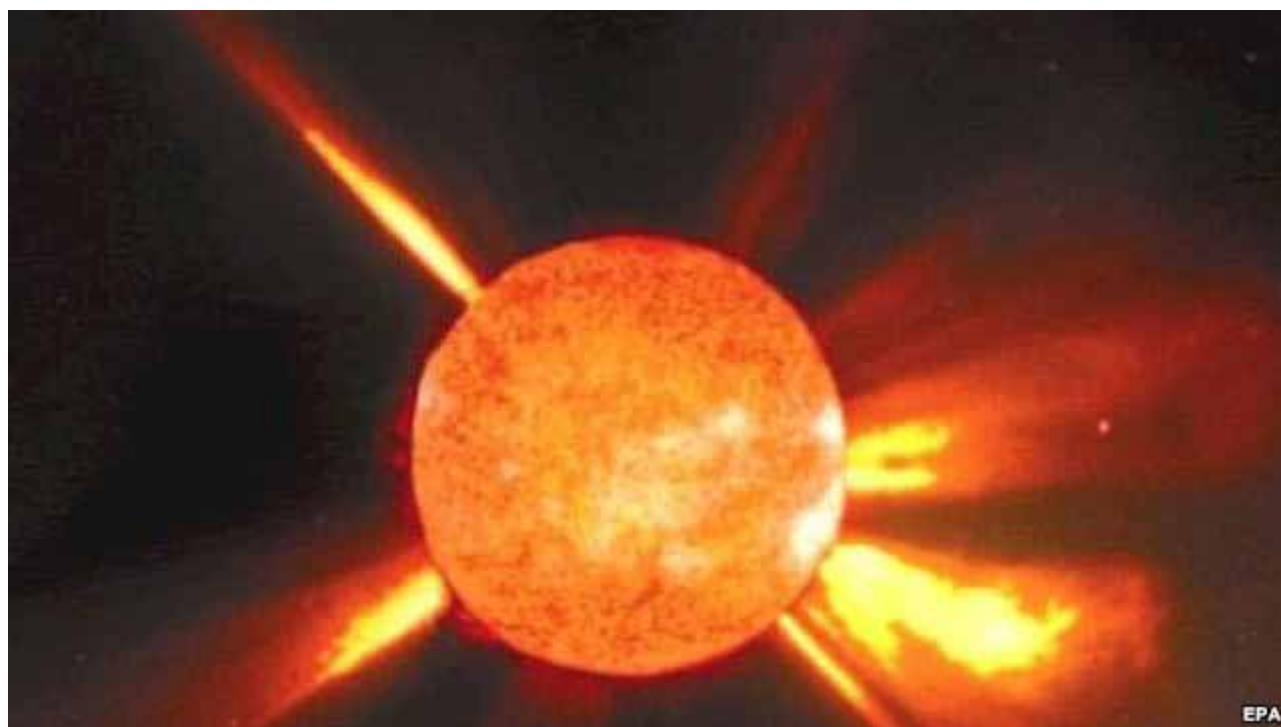
خورشید در حرکت سالانه خود، در آخر پاییز به پایین‌ترین نقطه افق جنوب شرقی می‌رسد که موجب کوتاه شدن طول روز و افزایش زمان تاریکی شب می‌شود. اما از آغاز زمستان یا انقلاب زمستانی، خورشید دگرباره بسوی شمال شرقی باز می‌گردد که نتیجه آن افزایش روشنایی روز و کاهش شب است. به عبارت دیگر، در شش‌ماهه آغاز تابستان تا آغاز زمستان، در هر شبانه‌روز خورشید اندکی پایین‌تر از محل پیشین خود در افق طلوع می‌کند تا در نهایت در آغاز زمستان به پایین‌ترین حد جنوبی خود با فاصله ۲۳/۵ درجه از شرق یا نقطه اعتدالین برسد. از این روز به بعد، مسیر جابجایی‌های طلوع خورشید معکوس شده و مجدداً بسوی بالا و نقطه انقلاب تابستانی باز می‌گردد.

دیر زمانی است که مردمان ایرانی و بسیاری از جوامع دیگر، در آغاز فصل زمستان مراسمی را برپا می‌دارند که در میان اقوام گوناگون، نام‌ها و انگیزه‌های متفاوتی دارد. در ایران و سرزمین‌های هم‌فرهنگ مجاور، از شب آغاز زمستان با نام «شب چله» یا «شب یلدا» نام می‌برند که همزمان با شب انقلاب زمستانی است. انقلاب زمستانی از هزاران سال قبل تا به حال بهانه برگزاری آئین‌های باستانی بوده است؛ در ایران باستان بهانه شب چله، در میان یهودیان بهانه حنوکا و در میان مسیحیان بهانه جشن کریسمس. اما به جز این آیین‌ها، در فرهنگ هر کشور رسم و رسومی برای زنده نگه داشتن طولانی‌ترین شب سال وجود دارد. به دلیل دقت گاهشماری ایرانی



سال نو با نام «دی» به معنای دادار/ خداوند از همان باورهای میتراپی سرچشمه می‌گیرد. نخستین روز زمستان در نزد خرمدینانی که پیرو مزدک بوده‌اند، سخت گرمی و بزرگ دانسته می‌شد و از آن با نام «خرم روز» یاد می‌کرده و آیین‌هایی ویژه داشته‌اند. این مراسم و نیز سالشماری آغاز زمستانی هنوز در میان برخی اقوام برگزار می‌شود، یک سنت باستانی است و پیروان میترایسم آن را از هزاران سال پیش در ایران برگزار می‌کرده‌اند. در این باور یلدا روز تولد خورشید و بعدها تولد میترا یا مهر است. این جشن در ماه پارسی ((دی)) قرار دارد که نام آفریننده بوده، روز و روشنایی خورشید، نشانه‌هایی از آفریدگار بود در حالی که شب،

یلدا برگرفته از واژه‌ای سریانی است و مفهوم آن « میلاد» است (زیرا برخی معتقدند که مسیح در این شب به دنیا آمد). ایرانیان باستان این شب را شب تولد الهه مهر «میترا» می‌پنداشتند و به همین دلیل این شب را جشن می‌گرفتند و گرد آتش جمع می‌شدند و شادمانه رقص و پایکوبی می‌کردند. باوری بر این مبنا نیز بین مردم رایج



دید می‌شود که نمونه آن تقویم محلی پامیر و بدخشان (در شمال افغانستان و جنوب تاجیکستان) است. همچنین در تقویم کهن ارمنیان نیز از نخستین ماه سال نو با نام «ناواسارد» یاد شده است که با واژه اوستایی «نوسرده» به معنای «سال نو» در پیوند است. یلدا و جشن‌هایی که در این شب تاریکی و سرما نشانه‌هایی از اهریمن. مشاهده تغییرات مداوم شب و روز مردم را به این باور رسانده بود که شب و روز یا روشنایی و تاریکی در یک جنگ همیشگی به سر می‌برند. روزهای بلندتر روزهای پیروزی روشنایی بود، در حالی که روزهای کوتاه‌تر نشانه‌ای از غلبه تاریکی.

بود که در شب یلدا، قارون (ثروتمند افسانه‌ای)، در جامه کهنه هیزم شکنان به در خانه‌ها می‌آید و به مردم هیزم می‌دهد، و این هیزم‌ها در صبح روز بعد از شب یلدا، به شمش زر تبدیل می‌شود، بنابراین، باورمندان به این باور، شب یلدا را تا صبح به انتظار از راه رسیدن هیزم شکن زربخش و هدیه هیزمین



خود بیدار می‌ماندند و مراسم جشن و سرور و شادمانی بر پا می‌کردند. در افسانه ای دیگر یلدا اسطوره و حدیث میلاد عشق است که هر سال در «خرم روز» مکرر می‌شود. ماه دل‌داده مهر است و این هر دو سر بر کار خود دارند که زمان کار ماه شب است و مهر روزها بر می‌آید. ماه بر آن است که سحرگاه، راه بر مهر ببندد و با او در آمیزد، اما همیشه در خواب می‌ماند و روز فرا می‌رسد که ماه را در آن راهی نیست. سرانجام ماه تدبیری می‌اندیشد و ستاره ای

ماه را بیدار می‌کند و خبر نزدیک شدن خورشید را به او می‌دهد. ماه به استقبال مهر می‌رود و راز دل می‌گوید و دلبری می‌کند و مهر را از رفتن باز می‌دارد. در چنین زمانی است که خورشید و ماه کار خود را فراموش می‌کنند و عاشقی پیشه می‌کنند و مهر دیر بر می‌آید و این شب، «یلدا» نام می‌گیرد. از آن زمان هر سال مهر و ماه تنها یک شب به دیدار یکدیگر می‌رسند و هر سال را فقط یک شب بلند و سیاه و طولانی است که همانا شب یلداست.

می‌شود. آیین شب یلدا یا شب چله، خوردن آجیل مخصوص، هندوانه، انار و شیرینی و میوه‌های گوناگون است که همه جنبه ی نمادی دارند و نشانه ی برکت، تندرستی، فراوانی و شادکامی هستند. در این شب فال گرفتن از کتاب حافظ مرسوم است.

پاکستانی‌ها بر اساس آیین‌های قدیمی‌شان در شب یلدا به دعا و نیایش می‌پردازند. مردان آیین حمام زمستانی را بجا می‌آورند و در حالی که تکه نانی را در دست گرفته اند



را اجیر می‌کند، ستاره ای که اگر به آسمان نگاه کنی همیشه کنار ماه قرار دارد و عاقبت نیمه شبی ستاره، جشن یلدا در ایران امروز نیز با گرد هم آمدن و شب‌نشینی اعضای خانواده و اقوام در کنار یکدیگر برگزار

روی سرشان آب می‌ریزند. این حمام باید ایستاده انجام شود و از صبح تا بعد از ظهر آخرین روز از پاییز ادامه



خواهد داشت. زنان و دختران هم مراسم سنتی حمام را به جا می‌آورند و بعد از این تطهیر مراسم آتش افروزی، جشن و پایکوبی و خوردن غذایی که از شکمبه بز تهیه شده، آغاز می‌شود.

مردم شرق آسیا، انقلاب زمستانی‌شان را با مراسم دونگ‌ژی جشن می‌گیرند. مراسمی که در میان ژاپنی‌ها، چینی‌ها، کره‌ای‌ها و مردم فیلیپین و تایلند و ویتنام، یکی از مهم‌ترین مراسم آیینی به حساب می‌آید و از غروب روز آخر پاییز شروع می‌شود. خانواده‌ها در این روز دور هم جمع می‌شوند و غذایی به اسم تانگ یوان و کوفته برنجی می‌خورند؛ غذاهایی که در فرهنگ شرق آسیایی‌ها، نماد همبستگی و اتحاد خانواده دانسته می‌شوند.

در کره، غذایی به نام سائیلسیم مرسوم است که با برنج و لوبیا قرمز تهیه می‌شود. آنها مایع مخصوصی را در این روز در اطراف خانه خود می‌پاشند تا ارواح خبیث و نیروهای شر را از اطراف شان دور کنند. کاری که شاید منشا آن، افسانه قدیمی چینی‌ها باشد که بر اساس آن در آخرین روز پاییز روح یک شکارچی به خانه روستاییان سرک می‌کشد تا طعمه فصل سرمایش را پیدا کند.

ژاپنی‌ها هم در این روز حمام

مرکبات می‌گیرند تا نه فقط نیروهای منفی را از خود دور کنند، بلکه در زمستان پیش رو، از سرماخوردگی هم در امان باشند. حمام مرکبات در گذشته به معنی غوطه ور شدن در وان مرکبات بود اما امروزی‌ها اگر قرار باشد این رسم را به جا بیاورند، در وان حمام می‌کنند که داخل آن چند لیمو و پرتقال را شناور کرده اند.

در روسیه هم مردم طولانی‌ترین شب سال را به دعا و نیایش می‌پردازند و غذای مرسوم شان نان و پنیر و عسل است. آنها با ریسه کشیدن خیابان‌ها و روشن کردن چراغ‌های رنگین، به استقبال زمستان می‌روند و در طولانی‌ترین شب سال شان کلوچه‌های خانگی به یکدیگر هدیه می‌دهند.

در اسکاتلند مراسمی به اسم هاگمانی برگزار می‌شود که در آن مراسم «اولین قدم» انجام می‌شود. رسمی شبیه کاسه زنی نوروز ایرانی‌ها که در آن، یک نفر با موهای بلند و سیاه رنگ در خانه همسایه‌ها می‌رود و از آنها هدیه‌هایی مثل نمک، نان، نوشیدنی، پودینگ میوه، شیرینی و شکلات و... می‌گیرد. هاگمانی از نیمه شب به بعد آغاز می‌شود یکی از مهم‌ترین جشن‌های زمستانی اسکاتلندی‌ها است.

مردم بولیوی، پرو و اکوادور رسم مشترکی در طولانی‌ترین شب سال دارند: طناب پیچ کردن خورشید! آنها به ارتفاعات می‌روند و در مراسمی آیینی وانمود می‌کنند خورشید را به سنگ‌ها بسته اند تا روزها را طولانی‌تر کنند. ارتفاعات ماچوپپو در پرو یکی از مهم‌ترین نقاط باستانی طناب پیچ کردن خورشید بوده است. اما پرهیجان‌ترین مراسم شاید

**شب یلدا شد و میلاد خوش
ایزد مهر**

**زایش نور از این ظلمت
تاریک سپهر**

**شب یلدا شد و بر سفره دل
باده عشق**

**رخ معشوقه و مدهوشی
دلداده عشق**

شب یلدایتان پرستاره و پر خاطره
باد.

گردآورنده فرزانه



جشن سده

دکتر علی اکبر جعفری

هر باور و کیش ، آتش بس گرامی است . یکی را چون خدا می پرستند . دیگری آن را قبله ی خود می سازد . در یک جای ، خدا به پیکر آتش فروزان بر سر کوهی با فرستاده ی خود سخن می دارد و در جای دیگر فراز گفته می شود که خدا روشنایی آسمانها و زمین است . نور خدا در هر دیر و کنشت و کلیسا و مسجد و بتکده و آتشکده و پرستشگاه و زیارتگاه و خانگاه فروزان است .

هر گروهی از مردم برای خود افسانه و داستانی درباره ی چگونگی دریافت آتش افروختن و نگاهداشتن دارند . یکی می گوید که خدایی از آسمان به دزدی و برای مردم دوستی آورد و این از افتادن آذرخش نشان دارد . دیگری می گوید که خدایی آن را از دل کوه برآورد و آن از آتشفشانی کوه گفتگو می کند . یکی آتش را از درخت گرفته و آن داستان انسانی است که از درخت یا جنگل سوزان سود جسته . دیگری می گوید که دو شاخه ی درخت با هم ساییدن گرفتند و آتش از جا برخاست . یکی هم می افزاید که آن را ده مادر زاییده اند و این نشانی از آتش افروختن از سایش چوب با دو دست یا ده انگشت است .

اما داستان ایرانی از همه دلچسبتر می باشد . فردوسی توسی آن چنان در شاهنامه گفته :



یکی روز شاه جهان سوی کوه
گذر کرد با چند کس هم گروه
پدید آمد از دور چیزی دراز
سیه رنگ و تیره تن و تیز تاز

اگر آتش را از انسان بگیرند ، او به جانوری ساده چون دیگر جانوران خواهد گردید . پس آن آتش است که او را بجایی رسانده که دیگران نتوانسته اند برسند . از این روی بزرگترین پیدایش و کشف انسان را باید راز افروختن و نگاهداشتن آتش شمرد . بیگمان انسان نیز چون دیگر جانوران بارها و بارها می دید که آتشی از ابرهای غرنده می جست و درخت و بوته را می سوزاند ، یا هر گاه و بیگاهی ، تارک کوه آتش می افشاند و جویی از آتش گداخته به دامن کوه سرازیر می شد و هر چیز را در راه خود به کام می کشید . او این را هم دریافته بود که آتش گرما و روشنی می دهد و برخی از درندگان از آن می ترسند . پس او کوشید که آن را نگاه دارد و از آن سود بردارد . او این را هم دریافت که چگونه آتش را که گاهگاهی زینهایی می رساند ، مهار سازد ، همین دریافت او را به گداختن و پرداختن فلز رهنمود.

اما او کی به آتش افروزی پرداخت ؟ بیگمان پس از نگهداری آن ولی آیا پیش از مهار کردن آن یا نه ، درست نمی دانیم . ولی روزی که به این راز بزرگ پی برد، دیگر از همه ی جانوران برای همیشه جدا شد . او سرچشمه ی روشنی و گرمی و نیرو را یافته بود . او راه فرهنگ و هنر را پیدا کرده بود . به یاری آتش ، انسان از بی خانمانی، خانه بدوشی و آوارگی کاست ، خانه و برزن ساخت ، انجمن آراست و سازمانهای داد و ستد ، بازرگانی ، فرمانروایی و کشورداری را پدید آورد.

پس بیهوده نیست که در نزد هر نژاد و هر تیره و به



دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون
 ز دود دهانش جهان تیره گون
 نگه کرد هوشنگ با هوش و سنگ
 گرفتش یکی سنگ و شد تیز چنگ
 به زور کیانی رهانید دست
 جهانسوز مار از جهانجوی رست
 بر آمد به سنگ گران سنگ خرد
 همان و همین سنگ بشکست خرد
 فروغی پدید آمد از هر دو سنگ
 دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
 نشد مار کشته و لیکن ز راز
 از آن طبع سنگ آتش آمد فراز
 هر آنکس که بر سنگ آهن زدی
 از و روشنایی پدید آمدی
 جهاندار پیش جهان آفرین
 نیایش همی کرد و خواند آفرین
 که او را فروغی چنین هدیه داد
 همین آتش آنگاه قبله نهاد
 بگفتا فروغی است این ایزدی
 پرستید باید اگر بخردی
 شب آمد بر افروخت آتش چو کوه
 همان شاه در گرد او با گروه
 یکی جشن کرد آن شب و باده خورد
 سده نام آن جشن فرخنده کرد
 ز هوشنگ مانده این سده یادگار
 بسی باد چون او دگر شهریار

کز آباد کردن جهان شاد کرد
 جهانی به نیکی از و یاد کرد

همانسان که می دانیم ، چسن سده همه ساله دهم بهمن
 برگزار می شود . پسین آن روز ، مردم بویژه در
 کرمان، بیرون از شهر می روند و گرد توده یی از خس
 و خاشاک می آیند . موبدان اوستا می خوانند و به نیایش
 می پردازند و پیش از آن که خورشید فرو رود ، دسته یی
 از دوشیزگان سفید پوش و چراغدان به دست توده را می
 افروزند و زبانه های آتش به سوی آسمان بلند می شوند
 . مردم شادی می کنند و روزی را گرمی می دارند که
 راز آتش افروزی را دریافتند . در شهر ، آنانی که به خانه
 مانده اند، بر پشت بام می روند و بر آن آتشی می افروزند
 و گرد آن نشسته به جشن می پردازند .

بی گفته است که امروز باستان شناسی نشان داده که آن از
 زدن دو پاره ی سنگ به یک دیگر بود که انسان نخست
 به راز آتش افروزی پی برد و این با داستان ایرانی جور



عکس از: شهروز کاوسی

می آید و باید به آن بالید که آن را نیک به یادگار زنده
 نگاه داشته ایم .

فرخنده جشن بزرگ و باستانی سده بر
 ایرانیان خجسته باد





جشن سپندارمزدگان چیست ؟

چندی ست که در نیابوم اهوراییمان گروهی از ایران دوستان با رویکرد به اینکه جوانان با دنباله روی از فرهنگ فرنگ روز ولنتاین را جشن می گیرند به این اندیشه افتادند تا جایگزینی برای این جشن بیابند . گزینه ای که آنها برگزیدند هم به دلیل (شوند) نزدیکی زمانی با روز ولنتاین و هم به دلیل (شوند) مفهوم (فرآیافت) و معنی (چم) آن ، جشن اسفندگان یا سپندارمزدگان بود.

همان گونه که می دانیم جشن اسفندگان در روز اسفند از ماه اسفند برگزار می شود که روز بزرگداشت و گرامی داشت زنان و دختران می باشد . واژه ی اسفند از واژه ی اوستایی سپنت آرمئیتی (فروتنی پاک) ریشه گرفته است که یکی از شش امشاسپند (شش فروزه برتر اهورا مزدا) می باشد . سپندارمزد در جهان مینوی نمود مهر و بردباری و فروتنی اهورا مزدا است و در این گیتی فرشته و پاسدار زمین است . سپنت آرمئیتی همیشه در سوی آبادانی و سرسبزی و باروری زمین می کوشد و هرکس در زمین به کشاورزی بپردازد و زمین را آباد کند او را خشنود می سازد . زمین نماد مهر و فروتنی است ، نماد گذشت . او بی هیچ چشم داشتی به همه ی موجودات که بر روی او زندگی می کنند عشق می ورزد و از وجود خود آنها را تغذیه می کند ، او زشت و زیبا را به یک چشم می بیند و همه را چون مادری پر مهر در پناه خود می گیرد . از این رو در ایران باستان جشن اسفندگان را جشن گرامی داشت روز زن می دانستند . در این روز مردان به زنان ارمغان می دادند و در جای جایی این روز به نام ((مرد گیران)) ، ((مزد گیران)) و یا ((مزد گیران)) (= ارمغان گرفتن از مردان) نیز در ادبیات (ادبسا ر) پارسی بکار رفته است .

این روز را به تمامی زنان و دختران بزرگ منش و استوار و پارسا شادباش می گویم .

فرزان





به مناسبت آمدن فرمان کورش بزرگ به آمریکا

کور ش بیدار شو و به ما خواب زدگان که معنی دوست داشتن هم نوع را فراموش کرده ایم دو باره بیاموز ، بیدار شو و بنگر چه سخت است زیستن در جهانی که تو در کنار ما نیستی تا آزادی و آزادگی را تجربه کنیم. کورش بیدار شو که اکنون نوبت بیداری توست . بیدار شو و برای آخرین بار آرامگاهت که سند افتخار یک ملت زنده و پویاست ببین ، چون در آینده نشانی از آن نخواهد ماند . وای بر ما که نمی دانیم در آینده در کجای این سرزمین پهناور از تو نشانی بیابیم . سرزمینی که تو بنیانگذار آن بودی و ایرانیان به زیستن در آن افتخار می کردند .

کور ش تو که گفתי بدنت را بعد از مرگ مومیایی نکنند و در خاک ایران بخاک سپارند تا هرچه زود تر اجزای بدن تو خاک ایران را تشکیل دهد ، بین امروز با بدن تو که خاک ایران را تشکیل داده چه می کنند . بیدار شو و از یونسکو بپرس چگونه است زمانی که می خواستند سد (اسوان) را بر روی رود نیل در مصر بسازند معبد (ابو سنبل) بخاطر این که بزیر آب نرود جا بجا کردند اما زمان ساخت سد (سیوند) برای آرامگاه تو هیچ کار نکردند .

بیدار شو و ببین که دوستدارانت از سراسر این سر زمین اهورایی ، زمان سال تحویل با آرامگاهت می آیند و دست در دست هم دیگر سرود ای ایران را می خوانند و مورد اذیت و آزار دشمنانت قرار می گیرند . بیدار شو و یک بار دیگر این سر زمن اهورایی را به جایگاهی که در شان اوست برسان و بگو به هر کس هر آنچه را که لایق اوست باو می دهند. آه..... کورشبیدار شو .



کیومرث سامیا کالانتیری



دانش پزشکی در اوستا

مردمان خاکی جهان آماده ساخت. این پاداش به او داده شد که او را پسری زاییده شد، آن جمشید دارنده رمه خوب، کسی که در شهریاری خود جانور و مردم را نمردنی ساخت.

پس از ویونگهان پدر جمشید پیشدادی و خود جمشید که یکی دیگر از پزشکان آریایی می باشد به ترتیب در بندهای پسین همچنان پرسش خود را ادامه می دهد و هوم در پاسخ به او (زرتشت) تا چهار پزشک را نام می برد که به ترتیب پس از ویونگهان - دومین بار آبتین (پدر فریدون پیشدادی) - سومین بار اترت پدر اورواخشه و گرشاسب و چهارمین بار پورشسپ پدر پیامبر ایرانی اشوزرتشت می باشد.

یکی از دانشهایی که ایران زمین در آن نقش مهمی را ایفا کرده دانش پزشکی است در این جستار اشاره ای کوتاه بر چگونگی این دانش از دیدگاه اوستا و ایران باستان می اندازیم. دانش پزشکی در ایران پیش از دوره اوستایی و ظهور اشوزرتشت وجود داشته، زمانی که زرتشت که خود نیز یکی از پزشکان برجسته عهد باستان ایران می باشد پا به عرصه وجود می گذارد، قرن‌ها یا هزاران سال بوده که این دانش در ایران زمین رواج داشته است. اوستا که مجموع کاملی از تاریخ و فرهنگ ایرانیان پیش از ظهور زرتشت تا به دوره او می باشد اشاره های بسیاری به دانش پزشکی و پزشکان ایرانی دارد. همچنین در دیگر کتابهای پهلوی و پارسی بدان اشاره ها برمی خوریم، مانند شاهنامه و بندهش.

در متون کهن آمده:

در اوستا از پزشکان دیگری نام برده شده که میتوان از آنها جاماسپ و سئنا که بعدها سیمرغ نام گرفت نام برد. راجع به سینا که لقبی نیز برای ابوعلی سینا پزشک نامور ایرانی شد در بخش کارد پزشکی شرح داده میشود. از اوستا که بگذریم در دوره های پس از زرتشت این دانش همچنان نزد ایرانیان رو به رشد و نمو نمود. عمده کار پزشکی و دانش پزشکی نزد موبدان و مغان ایرانی بود. بهترین آموزگاران دانش پزشکی و ستاره شناسی مغان ایران بوده اند و این علوم پشت به پشت از آنها به شاگردانشان انتقال پیدا می کرده. متاسفانه در یورش بی رحمانه مقدونیان (اسکندر)، اعراب، تاتارها و افغانها بسیاری از نوشته ها و کتابهای ارزشمند دانشمندان ایرانی از بین رفته و کتابهای پزشکی نیز از این قانون مستثنی نبوده است. از پزشکان نامور ایران نیز در دوره های بعد می توان از مانی؛ روزبه و بزرگمهر نام برد. در دوره هخامنشی نیز پزشکان بی شماری بوده اند که دانشمندان یونانی و دیگر ملل از آنان بهره برده اند. عمده دانش پزشکی آن دوره و حتی دوره ماد و دوره های پسین بر دانش اوستایی استوار بوده. دوره ساسانیان نیز دانشمندان دیگر کشورها در دانشگاه گندی شاپور برای فراگیری دانشهای گوناگون از جمله پزشکی مشغول درس خواندن بوده اند، مانند دیوژن.

جمشید (چهارمین پادشاه پیشدادی) نخستین کسی بود که استحمام آب گرم و سرد را مرسوم کرد. در دوره پادشاهی او هفتصد سال نه گیاهی خشکید و نه جاننداری بیمار شد.

اشاره به این مدت طولانی بدین معنی می باشد که دانش پزشکی در دوران جمشید به آن درجه رسیده بود که انسانها و حیوانات و گیاهان به مدت طولانی بدون بیماری و با آسایش زندگی می کردند و کمتر کسی از بیماری و رنجوری از دنیا می رفت. نخست چند تن از پزشکان ایرانی را که پیش از زرتشت بوده اند نام برده و سپس به گونه های مختلف پزشکی در اوستا می پردازیم.

درباره ی نخستین پزشک آریایی در اوستا یسنا ۹ بند ۳ چنین آمده:

« نماز و درود بر تو هوم (Homa) گیاه مقدسی که در مراسم دینی و پزشکی مورد بهره بوده) که ترا نخستین بار ای هوم در میان مردمان خاکی جهان آماده ساخت کدام پاداش به او داده شد؟ چه نیک بختی به او رسید؟ »

بند ۴ یسنا ۹

« هوم پاک دور دارنده ی مرگ، ویونگهان مرا نخستین بار میان



دانش پزشکی در ایران پس از حمله و یورش اعراب چند قرنی رو به کاهش و افتادگی گذاشت لیکن با کوشش بزرگمردان و دانشمندان و با عنایت اورمزد این دانش مانند گذشته و بهتر از آن رو به بالندگی گذاشت. به طوریکه دانشمندان بی شماری به دانش جهان کمک شایانی کردند و کمتر کسی مانند آنها را میتوان یافت، بزرگانی چون ابن سینا؛ محمد زکریا رازی؛ فارابی؛ خیام که نامشان همواره در تاریخ پزشکی جهان می درخشد و موجب افتخار و سربلندی مردم ایرانزمین در تمام دوره ها می باشند. اکنون بپردازیم به گونه های مختلف دانش پزشکی در اوستا و شرح کوتاهی برای آنها

دانش پزشکی در اوستا پنج بخش می باشد.

۱- اردیبهشت یشت - ونیداد)

۱- اشو پزشک (بهداشت)

۲- دادپزشک (پزشک قانونی)

۳- کارد پزشک (جراح)

۴- گیاه پزشک (دارو - عطاری)

۵- ماتره پزشک (روان پزشک)

باشد تا بتواند دیگران را درمان نماید. اشو پزشک پزشکی است که به بهداشت و پاک نگذاشتن محیط زندگی و شهر و پاکی تن سفارش میکند و به امور بهداشتی رسیدگی می نماید. مانند سازمان بهداری و بهزیستی که هم اکنون نیز در شهرها و روستاها به آموزش بهداشت و نگهداری محیط مشغولند و مردم را آموزش بهیاری می دهند (مانند واکسن زدن - پرستاری - کمکهای اولیه و ...). دور نگهداشتن بیماران از جمع و قرنطینه کردن بیماران که دارای بیماریهای خطرناک بودند، پاک نگهداشتن چهار آخشیج مقدس (آباد - باد - خاک - آتش) از پلیدی و نیالودن آنها. پاکی محیط خانه کوی و محله و دیگر وظایف در این اندازه از کارهای اشو پزشک بوده. همچنین هر خانواده ایرانی موظف به اجرای این امر بوده اند. خانه تکانی برای نوز در سرتاسر ایران زمین نیز یکی از مراسم اشویی بوده که تمامی ایرانیان بدان پایبند بوده و هنوز نیز آن را اجرا مینمایند و ناپاکیهای یکسال گذشته را از خانه و کاشانه و محله و تن و روان بدور می ریزند و با تن و روان و محیطی پاک به سوی آغاز سال نو می روند و بهار تازه ای را در زندگی خود آغاز می نمایند.

ایرانیان هیچگاه چهار آخشیج را به ناپاکی آلوده نمی کردند، بدین جهت در آب روان خود را نمی شستند و از شستن اشیا آلوده در آب روان پرهیز می کردند. همچنین ادا کردن و آب دهان انداختن را در آب گناهی بزرگ می شمردند. آتش را آلوده به مواد سوختنی دودزا و بدبو نمی کردند و همواره جایگاه آتش را پاک نگه می داشتند، خاک و زمین را به ناپاکی و پلیدی آلوده نمی کردند. بدین منظور مرده های خود را در بلندی می گذاشتند تا خوراک پرندگان و حیوانات درنده شوند.

همواره در خانه ها و محله ها اسپند و کندر دود می کردند تا هوا همواره هم پاک و خوشبو شود و هم حشرات (خرفستران) و میکروبها کشته شوند. این سنت و آداب هنوز در بین ایرانیان و دیگر اقوام و ملتها مرسوم می باشد. برخی خانواده ها نیز برای رفع چشم بد و بهبود بیمار اسپند (اسفند) دود می کنند.

۲- داد پزشک (پزشک قانونی)

این پزشکان بیشتر با علوم پزشکی کار می کردند. کالبد شکافی پس از مرگ جهت تشخیص بیماری و پیدا کردن راه درمان برای آیندگان از جمله وظایف آنان بوده، پزشکان قانونی درگذشتگان را

« یکی از طبیبان (پزشکان) به وسیله اشا درمان کند، کسی به وسیله قانون شفا بخشد، کسی با کارد درمان کند، کسی که با گیاه درمان کند کسی که با کلام مقدس (ماتره) درمان بخشد..... » اردیبهشت یشت بند ۶

۱- اشو پزشک (بهداشت)

اشو(اشا) بجم پاک و راستی می باشد. اشو هم پاک و تن و محیط را شامل می شود و هم شامل پاک و درون (روح و روان و اندیشه) می باشد. یک اشو پزشک بایستی دارای هر دو پاک و (تن و روان)





www.Hipersian.com

معاینه میکردند و پس از اطمینان حاصل کردن از درگذشته بودن فرد برای آن جواز کفن و دفن صادر می نمودند. اگر مرده نیاز به کالبد شکافی داشت آن را کالبد شکافی می کردند.

همچنین امور مومیایی مردگان به دست اینگونه پزشکان بود که این عمل بیشتر در مصر باستان معمول بوده. اکنون نیز در جهان پزشکان قانونی وجود دارند که کار کالبدشکافی - شناسایی نوع درگذشت و شناسایی بیماری در گذشته بر عهده این پزشکان می باشد.

را از دست می دادند. در ونیدیداد فرگرد هفتم بند ۳۹ در مورد کارد پزشکی چنین آمده:

« کسی که میخواهد پزشک (کارد پزشک) شود یک دوپرست را جراحی کند و بیمار خوب شود او دوپرست دوم را جراحی کند و بیمار خوب شود او دوپرست سوم را جراحی کند و بیمار خوب شود پس آموزده است و همیشه می تواند کارد پزشکی کند.»

همانگونه که در بند بالا اشاره شد یک کارد پزشک بایستی چندین مرتبه این عمل را انجام دهد و پس از پیروز شدن در آزمایش می توانست در این رشته پزشکی فعال باشد.

۳- کارد پزشک (جراح)

درباره کارد پزشکی که یک عمل رستمینه (سزارین) زایمان را در ایران باستان نشان می دهد در شاهنامه در خصوص زایش رستم چنین آمده:

همانگونه که از نام اینگونه پزشکی پیداست نوع درمان بخشیدن بیماران توسط این پزشکان جراحی بوده است. به طور کلی کار کارد پزشکی (جراحی) در گذشته و حال کاری بس دشوار و خطرناک است. به ویژه در دوران کهن که امکانات بیهوشی و ابزار آلات پزشکی ابتدایی تر و کمتر از این دوره بوده بیشتر بیماران جان خود



پیامد یکی موبد چیره دست همان ماهرخ را به می کرد مست شکافید بی رنج پهلوی ماه بتابید مر بچه را سر به راه

چنان بی گزندش برون آورید که کس در جهان این شگفتی ندید پزشکی که جراحی زایمان را بدین گونه بر روی مادر رستم « رودابه » انجام می دهد سیمرغ در شاهنامه (سنا در اوستا) یکی از پزشکان ایران باستان می باشد. سیمرغ که نام وی سنا می باشد یکی از پزشکان و مغان می باشد وی در کوه (ظاهرا دماوند) می زیسته و شاگردانش نیز در آنجا (دماوند) برای فراگیری دانش می رفته اند و او را سنا مرغ نامیدند به دلیل جایگاه بلندش (بروی کوه). زال پسر سام که پدرش او را از کودکی به نزد سنا می سپارد تا آموزشهای مورد نیاز را بیاموزد و دانش فراگیرد از شاگردان مورد توجه سنا می شود. بدین سبب زال در برخی گرفتاریهای خود از او کمک می گرفته که زایمان همسرش رودابه در هنگام زایش رستم نیز به دست سنا علاج می گردد. برای آنکه بهتر به دانش کارد پزشکی در ایران پی ببریم نیاز است آورده شود که در باستانشناسی در شهر سوخته در استان سیستان و جمجمه هایی کشف گردید که بروی آنها عمل جراحی انجام گرفته بود.

پلید جزام؛ برای مقابله با مار گزیدن؛ برای مقابله با مرض دور که؛ برای مقابله با مرض ساری و برای مقابله با نظر بد و گندیگی و پلیدی که اهرمن در تن مردم آورد. «

از متن بالا بر می آید که گیاه پزشکی برای عمده بیماریها به کار می رفته و بیشترین دردها را درمان بخش بوده در یسنا ۹ بند ۳ و ۴ و دیگر بخشهای اوستا به گیاه هوم اشاره شده (در آغاز سخن آورده شد). از گزارش وندیداد - یسنا و یشتها چنین نتیجه می شود که بسیاری از امراض و ناخوشیها در دانش پزشکی ایران مشخص و پیدا شده بوده و برای مقابله با آنها داروهای مورد نیاز را نیز به دست آورده بودند.

غیر از گیاه هوم نیز گیاهان دیگری در ایران باستان برای پزشکی مورد بهره بوده اند مانند؛ برسم کندر؛ اسپند؛ همچنین عصاره (فشرده) گیاهانی مانند نعنا؛ بیدمشک و عرق چهل گیاه و غیره در گذشته و حال نیز در پزشکی و درمان بیماران مورد بهره قرار می گرفته و میگیرد. برخی گیاهان دارویی علاوه بر جنبه درمانبخشی در مراسم دینی و جشنها از آنها استفاده می شده مانند هوم؛ برسم و اسپند.

۵- مانتره پزشک (روان پزشک)

مانتره به چم منش انگیز می باشد، همچنین سخن پاک و مقدس هم معنی می دهد. منظور از کلام مانتره سخنی است که با آن بیمار را آرامش می دهند و درمان می کنند.

بیماری روانی بیماری است که با روح و اندیشه آمیخته است و درمان آن با گیاه و دارو میسر نمی باشد. به ناچار اینگونه بیماران را تنها با داشتن روانشناسی و تلقین اندیشه و سخن درمان می کنند. مانتره سخن ایز.

آریانا

۴- گیاه پزشک (اورو پزشک)

پیشینه گیاه پزشکی با آغاز پیدایش کشاورزی و گیاه پروری در ایران همراه می باشد. نخستین اقوامی که توانستند به خواص گیاهان دارویی پی ببرند و گیاه درمانی نمایند و از گیاهان به عنوان آرام بخش و تیمار بیماران بهره برند ایرانیان بودند. گیاه پزشکی پس از گذشت هزاران سال در ایران و دیگر نقاط جهان همچنان مرسوم است و یکی از موثرترین درمانها به شمار می آید. گیاه پزشکی در روزگارهای کهن از ایران به دیگر کشورها راه یافت از جمله هند، چین، میان رودان، مصر و غیره که هنوز در آن کشورها به ویژه پاکستان و هند رایج است.

در مورد گیاه پزشکی در وندیداد فرگرد ۲۰ بند ۶ آمده:

« تمام گیاهان دارویی را ستایش می کنیم و می خواهیم و تعظیم می کنیم. برای مقابله با سردرد؛ برای مقابله با مرگ؛ برای مقابله با سوختن؛ برای مقابله با تب؛ برای مقابله با تب لرزه؛ برای مقابله با مرض ازانه؛ برای مقابله با مرض واژهوه؛ برای مقابله با بیماری



چهره نما شماره ۱۶۸ - نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

نودادها

گزارش از بیژن سلامتی و گزارش سن دیگو از همایون دولت زاده

جایگاه سوم: تیم فروهر
برنامه دیگری که جزو این پیکارها بود گردهمایی که به گونه ی
شب‌نشینی بود که با همراهی فرشید امین و دی جی کیا برگزار گردید.
گردهمایی دیگری در اکتبر ۶ برگزار گردیدو همکیشان با خود
خوراکیهای گوناگون آوردندو بانو میترا جاویدان با پختن خوراک سنتی
زرتشتیان سورگ از همکیشان پذیرایی کردند
برنامه های ماهیانه که در سندئو گو برگزار میگردد
گردهمایی آقایان دومین دوشنبه هر ماه در رستوران سکوادورن در
۵:۳۰ پسین برگزار میگردد.
گردهمایی بانوان دومین چهارشنبه هر ماه در رستوران اوس در
۶:۳۰ پسین برگزار میگردد.

- شنبه ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۳ : آیین شب گهنبار چهره پپته شهیم گاه در مرکز زرتشتیان بر پا شد . این برنامه همراه با وشت (رقص) و شادمانی تا پاسی از شب دنباله داشت.

- یک شنبه ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۳ : گهنبار چهره پپته شهیم گاه همراه با اوستا خوانی موبدان در مرکز زرتشتیان بر پا گردید . در این آیین گزارش گهنبار از سوی بانو منیژه اردشیری به آگاهی باشندگان رسید و در پسین همین روز برنامه گپ خش برگزار گردید و دشواریهای مرکز به آگاهی باشندگان رسید و همچنین برخی باشندگان در این برنامه دیدگاه و پیشنهادها خود را به آگاهی انجمن مدیران رساندند .

- شنبه ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۳ : برنامه به پیشواز مهرگان از سوی مرکز زرتشتیان برپا شد . این شب نشینی به همراه سخنرانی ، نمایش فیلم و برنامه هنری خواننده خوش آواز و برجسته مرتضی برگزار گردید و با شام از باشندگان پذیرایی شد .

- یک شنبه ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۳ : نخستین روز سال نو آموزشی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بود و ۸۵ تن از دانش آموزان در کلاسهای اوستا ، کودکستان ، یکم پارسی ، دوم پارسی ، چامه (شعر) و ادبیسار پارسی ، کارنامه و فرهنگ ایران و جهان بینی زرتشتی نام نویسی کردند . این کلاسها با سرپرستی گروه آموزش و با یاری آموزگاران شایسته و مهربان هر یک شنبه برگزار می شوند.

- شنبه ۱۲ اکتبر ۲۰۱۳ : آیین شب گهنبار چهره ایا سرم گاه در مرکز برگزار گردید . این برنامه تا پاسی از شب به همراهی دی جی و وشت و پایکوبی دنباله داشت .

- یک شنبه ۱۳ اکتبر ۲۰۱۳ : گهنبار چهره ایاسرم گاه با اوستا خوانی موبدان در درب مهر زرتشتیان کالیفرنیا بر پا گردید و گزارش پولی گهنبار از سوی آقای شهرام پور اسفندیاری به آگاهی باشندگان رسید . در همین روز سالروز درگذشت ارباب رستم گیو همراه با سخنرانی و یادبود آن روانشاد بر پا شد .

- شنبه ۱۹ اکتبر ۲۰۱۳ : آیین میهنی – دینی جشن باستانی مهرگان همراه با سخنرانی ، آواز و برنامه های شاد و سرگرم کننده در مرکز برگزار گردید .

- شنبه ۲ نوامبر ۲۰۱۳ : برنامه هالوبین به یاری گروه کلاسهای آموزشی مرکز برگزار گردید .

برنامه هایی که در چند ماه گذشته در سندئوگو برگزار گردید:

هشتمین دوره از مسابقات فوتبال در سندئوگو انجام گردید از همه شرکت کننده ها و داوخواهان گرمای بسیار سپاسگزاریم.
برندگان این دوره :
جایگاه یکم تیم شادروان و رهرام نامداریان.
جایگاه دوم: تیم کندی کن



دهشمندان:

دهشهای اوستا خوانی :

- ۱- خانم مهری سروشیان برای اوستاخوانی سر سال روانشاد فرنگیس خداداد پیمان ۵۰ دلار.
- ۲- خانمها پریسا و نازنین عزتی برای اوستاخوانی سر سال مادرشان روانشاد مهناز فروغی عزتی ۱۰۱ دلار.
- ۳- آقای خشایار بهدینان برای اوستاخوانی گهنبار بنامگانه روانشادان بهمن صابر و شیرین رستم ۱۰۱ دلار.
- ۴- خانم منیژه هورمزدی برای اوستاخوانی سر سال روانشادان هوشنگ موبدشاهی و خدایار و همایون هورمزدی و شیدا زابلستانی ۱۰۱ دلار.
- ۵- خانم ژاله یلزاده برای اوستاخوانی سر سال روانشاد آرزیتا زعیم جمشیدی زاده ۳۰۰ دلار.
- ۶- آقای پرویز یگانگی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد فیروزه اردشیر یگانگی ۱۰۰ دلار.
- ۷- خانم فرزانه و آقای مهران مهر فر برای اوستاخوانی سر سال روانشاد پردخت بهرام آریانی ۵۱ دلار.
- ۸- خانم پروانه نمیری کلاتری برای اوستاخوانی سر سال روانشاد سیروس اردشیر نمیری کلاتری ۱۰۱ دلار.
- ۹- خانم مهرانگیز جم زاده برای اوستاخوانی سر سال روانشاد اسفندیار جم زاده ۱۰۱ دلار.
- ۱۰- خانم مهری و آقای هرمزد سروشیان برای اوستاخوانی سر سال روانشاد سرن سروشیان ۱۰۰ دلار.
- ۱۱- خانم گلانو یزدانی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد خدارحم بهرام آفرین ۲۰۰ دلار.
- ۱۲- خانم گیتی پارسی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد دکتر خدابخش سیوشانسی ۳۰۰ دلار.
- ۱۳- خانم اشرف پیرغیبی و نسرین و رامین یادگاری برای اوستاخوانی سر سال روانشاد دینار اسفندیار یادگاری ۲۰۲ دلار.
- ۱۴- آقای داریوش پرویزپور برای اوستاخوانی سر سال روانشاد منیژه پور کاج پرویزپور ۱۲۰ دلار.
- ۱۵- خانم ایراندخت ورجاوند برای اوستاخوانی سر سال روانشاد دکتر شاپور ورجاوند ۱۰۱ دلار.
- ۱۶- خانم پرویش آفاق برای اوستاخوانی سر سال روانشاد خداداد وفادار بهرامشاهی ۱۰۰ دلار.
- ۱۷- خانم مهوش کابلی زاده برای اوستاخوانی سر سال روانشاد خورشیدبانو گوهر بهی زاده ۵۰ دلار.
- ۱۸- خانم مهربایی کابلی زاده برای اوستاخوانی سر سال روانشاد افلاطون رستم کابلی زاده ۵۰ دلار.
- ۱۹- خانم ایران رشیدی برای آفرینگان خوانی برای روانشادان جمشید



خدامراد رشیدی و بانو فرنگیس نوشیروانی ۵۱ دلار.

۲۰- خانم ماهرخ نامداری برای اوستاخوانی سر سال روانشاد منوچهر بهرام مهربان ۱۰۰ دلار.

۲۱- خانم پریچهر فرخانی (سرویان) برای اوستاخوانی سر سال روانشاد دکتر اسفندیار فرخانی ۱۰۱ دلار.

۲۲- خانم ملکه کمدار برای اوستاخوانی سر سال روانشاد منوچهر سروش کمدار ۲۵۰ دلار.

۲۳- آقای دکتر کیخسرو کاووسی برای اوستاخوانی سر سال مادر و پدرشان روانشادان بانو مهربانی زرتشتی و مهربان کیخسرو کاووسی ۴۰۰ دلار.

۲۴- خانم مخمل اردشیری برای اوستاخوانی سر سال روانشاد فریبرز اردشیر گشتاسبی گوهرریزی ۱۰۱ دلار.

۲۵- آقای دکتر تیرانداز گشتاسبی برای اوستاخوانی پدر و مادرشان

روانشادان بهرام خدابخش گشتاسبی و فیروزه زنده گشتاسبی ۲۰۱ دلار.

۲۶- آقای بهروز بهی زاده برای اوستاخوانی سر سال روانشادان مهیندخت رستم بلندی و مهربان بهروز بهی زاده ۵۰ دلار.

۲۷- خانم ژاله یلزاده برای اوستاخوانی سر سال روانشاد پروین یلزاده ۱۲۰ دلار.

دهشمندان :

- ۱- خانم پردخت موبد (کسری زاده) بابت هزینه نوسازی زمین بازی کودکان بنامگانه پسرشان روانشاد منوچهر کسری زاده ۷۹۵۸ دلار.
- ۲- تراست روانشاد مروارید خانم گیو برای کمک به چاپ چهره نما ۸۰۰ دلار.
- ۳- بنامگانه روانشاد دکتر خدایار دیناری برای کمک به چاپ چهره نما ۷۰۰ دلار.
- ۴- خانم گلرخ و آقای هوشنگ سیروسی ۲۵۰ دلار.
- ۵- خانم آتوسا پولادیان بنامگانه روانشاد اسفندیار پولادیان ۱۵۰ دلار.
- ۶- خانم سوسن فرین و آقای شاپور پرورش ۳۶۰ دلار.
- ۷- خانم شیرین امانت و آقای منوچهر گشتاسب پور پارسی ۲۸۰ دلار.
- ۸- خانم هدیه کامکار و آقای شهرام راوری بنامگانه روانشاد شیرین راوری ۵۶۶ دلار.
- ۹- خانم فرشته و آقای مهرداد مزدیسنی ۶۷۵ دلار.
- ۱۰- خانم شهناز سهرابی و آقایان شهرام و شروین حافظی ۱۵۰ دلار.
- ۱۱- خانم ماری لوییز و آقای جمشید کیخسرو شاهرخ ۱۳۰ دلار.
- ۱۲- خانم مهرناز و آقای منوچهر نمیری کلاتری ۲۰۰ دلار برای بازسازی بام مرکز
- ۱۳- خانم فرنگیس بانکی بنامگانه روانشاد لعل نامدار یزدی (ممس لعل) ۱۰۱ دلار.
- ۱۴- آقای موبد دکتر شهریار بانکی ۱۵۰ دلار.
- ۱۵- دهشمند ۳۰۰ دلار.
- ۱۶- خانم میترا جاویدان مزدیسنی ۱۰۰ دلار.
- ۱۷- خانم مهین بانو ساسانی ۱۰۰ دلار
- ۱۸- آقای اردشیر باغخانیان ۱۵۰ دلار.
- ۱۹- خانم لعل یلزاده برای بازسازی بام مرکز ۷۵ دلار.
- ۲۰- خانم مژده و آقای جمشید اورمزدی ۱۰۱ دلار
- ۲۱- خانم دلشاد و آقای مهربان یزدانی ۳۰۱ دلار.

۲- ۱۰۰۳ دلار بنامگانه مادرشان روانشاد شیرین مزدایی (جم زاده)
۳- ۱۰۰۳ دلار دهش مهرانگیز جم زاده .

دهشمندان ولی :

- ۱- خانم پروانه و آقای بهمن رییس پارسی و خانم مهرناز و آقای بهرام ایرانی بمناسبت سر سال روانشاد ایراندخت دمهری (رییس پارسی) ۱۰۱ دلار.
- ۲- دهشمند ۲۰۱ دلار.
- ۳- خانم مهربانو بوستانی بمناسبت سر سال روانشاد شاپور سپهری ۱۶۰ دلار.
- ۴- آقای فرزاد فرخانی برای بازسازی بام مرکز زرتشتیان در اورنج کانتی ۵۰۰ دلار .
- ۵- خانم فریبا و آقای کامیار سروش برای بازسازی بام مرکز زرتشتیان در اورنج کانتی ۲۰۰ دلار.
- ۶- دهشمند برای بازسازی بام مرکز زرتشتیان در اورنج کانتی ۵۰۰ دلار.
- ۷- خانم پریچهر و آقای فرشید نمیرانیان بمناسبت تولد ایرج نمیرانیان ۱۰۱ دلار.
- ۸- خانم رامدخت یزدانی بیوکی ۱۰۰ دلار

آیین پرسه :

آیین پرسه روانشاد منیژه سروش سرداری (پارسی نژاد) در تالار مروارید گیو مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار گردید. آموزش و شادی روان آن زنده یادو تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.

دهشمندان سن دیگو :

- ۱- آقای فرامرز فولادیان و خانواده ۲۰۰ دلار
- ۲- هما زرتشتی ۲۵۰ دلار
- ۳- نیلوفر سپهری ۳۰۰ دلار
- ۴- همایون دولتزاده ۲۰۰ دلار
- ۵- هم کیش خیر اندیش ۲۰۰ دلار
- ۶- نوشین خدوی ۱۰۱ دلار

دهشمندان ولی :

با پوزش از خانم مهرانگیز جم زاده که در تاریخ سوم دسامبر ۲۰۱۲ ۳۰۰۹ دلار بصورت زیر به مرکز زرتشتیان در ولی دهش نموده اند :
۱- ۱۰۰۳ دلار بنامگانه پدرشان روانشاد اسفندیار جم زاده

Trust of Morvarid Guiv

4001 S. Decature Ave.
suite 37-337
Las Vegas, NV, 89103
Tell : (809)889-9795

با شوربختی فراوان درگذشت مادر مهربانمان شادروان فرنگیس خسروی (اختری) در تهران را به آگاهی وابستگان و همکیشان گرامی میرساند. از سوی شاهرخ اختری و خانواده ۵۰۱ دلار برای اوستاخوانی به روان پاک مادر - پدر و برادرانم روانشادان فرنگیس - دینیار - بهرام اختری و مهندس رستم هنر کار پیشکش میگردد.

آمزش و شادی روان آن زنده یاد و تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.



*California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave.
Westminster, CA 92683*

Non-Profit Org.
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

Winter 2013
Issue No. 168
www.czcjournal.org



CHEHREHNAMA

Publication of California Zoroastrian Center

This publication is printed with the help of donation from
Morvarid Guiv Trust

Editor's note:

The Western world brags about gender equality and what a long way we have come, forgetting that "voting rights" was not enjoyed by American women until 1920. History of world religions has demonstrated that women have been second class citizens "at best" in most cultures and religions. Even in modern day America many women have been passed up for a promotion or a job offer simply because they are women. Men of certain religious beliefs won't even shake hands with a woman today in the 21st century. Yet when you go back to ancient Iran with a culture of thousands of years, women were equal. They were in position of power, as a ruler, judge, priest, etc. as you will read in this issue.

When Zarathushtra Talks to Ahura Mazda in the Gathas he mentions men and women in the same sentence throughout his dialogue giving us the sense that women of his time enjoyed full equal rights. He even seems closer to his youngest daughter Porouchista than his sons. I dedicate this issue to all the courageous Women of the world who raised, nourished and supported so many great men of history. For all the sacrifices they have made for their families and communities I wish them radiant happiness with the upcoming Sepandarmazdgan (celebration of women) in February.

Ushta,

Fariba

Song 4 = Yasna Section 38.

imãm âat zãm genâbîsh
hathrâ ýazamaidê ýâ-nâ baraitî
ýâscâ tõi genâ ahurâ mazdâ
ashât hacâ vairyâ tâ ýazamaidê.

Translated Text:

Together with the womenfolk,
Here we venerate this Earth that supports us
And them -- the women, who Lord Wise,
Belong to You on account of their righteousness.
Them we venerate also.

Dr. Jafarey's translation

EDITORIAL POLICY :

The opinions expressed in articles we publish are those of the authors, and may or may not represent the views of the Editorial Board of Chehrehnama, or the Board of Directions of CZC.

Chehrehnama's Email:
cninfo@czcjournal.org
Tel: (714)893-4737
Fax: (866)741-2365
CZC Publication's Website:
www.czcjournal.org

YOU CAN NOW
DONATE ONLINE TO ANY
CZCPUBLICATION

GO TO :

www.czcjournal.org

And the bottom of the page You will see
following

Please consider donating to ChehrehNama.

Thank You.



CZC will send you IRS accepted receipt for any
amount of donation.

Internet : Ramin Shahriari
Typesetting and Design :
Farzan Ziatabari

ChehreNama is adopting a new approach of having a guest editor for each issue of the journal. The guest editor and their invited writers will produce three or more articles focused on a topic of importance in the context of the 21st century and present the Zoroastrian perspective on it.

Our editorial board was delighted that Dr. Parmis Khatibi agreed to be the first guest editor of ChehreNama in our previous issue and apologizes for omitting her recognition in the last issue. Her theme along with her guest writers was Human Rights. We are grateful to her for piloting this program for us, all sourced articles were insightful, and we thank them for the same.

In this issue we are pleased to introduce Dr Nikan Khatibi as our guest editor with his theme "Contributing to the North American Home base"

Did You Vote In the Last Election? Engaging Civic Participation Amongst Zoroastrian-Americans

By: Dr. Nikan H. Khatibi

It always amazes me when I come in contact with people who fail to exercise their right to vote. Sure I can partly justify some of the fundamental concerns a handful of individuals may have about specific political candidates. Nonetheless though, I never could come close to understanding why people chose to completely ignore the concept of voting because of apathy or disenchantment.

If there is anything I know about Zoroastrians, we are a community that is neither apathetic nor disenfranchised about politics, especially when it comes to issues domestically such as education reform, funding for public safety, the growth of our economy to more international concerns such as foreign policy with the Middle East, immigration legislation, and international trade regulations. All of these issues not only affect Americans, but more so, we Zoroastrian-Americans, many of us who have immigrated to this extraordinary nation because our previous countries failed to either address or meet our expectations regarding these very same issues.

Despite our small numbers, the new generations of

Zoroastrian-Americans need to become more active on the civic front in order to help shape policies and direction in this country. But how do we do so? I would argue that in order to build a civically engaged and active adult electorate, the first step starts with setting the right example. As parents, we must lead through action - and that means, discussing political issues at home and then taking your children to the polling stations to watch you vote. It also means engaging in political rallies, organizing field trips to the local city hall or state capitol, and allowing your children/teens to get involved with local campaigns or charities. Only through these types of measures and philosophical mindsets will the next generation of Zoroastrian-Americans realize their role in civic society and become a voice of good for our community. But that's just the beginning. The following three articles -- written by Mr. Jimmy Antia from Washington DC, Mr. Adil Minocherhomjee from San Diego, California, and Mr. Jim Engineer from Chicago, Illinois -- will address the issues of civic engagement in the Zoroastrian-American community, discussing ways to build leadership, igniting one's faith, and civic engagement.

The Ethics Based Community

By: Mr. Jimmy Antia

For too long, Zoroastrians in North America have defined themselves in terms of ethnic identity, ignoring their relationships with the communities they have immigrated to, and ways to contribute to their wellbeing. As a new generation moves forward in a new century, integrating good works into our communal spiritual practice will not just be a good idea, but essential to our survival.

"If you come to a fork in the road, take it."

-Yogi Berra

For most people, Yogi Berra doesn't come to mind when thinking about religion. For most Zoroastri-



ans, even those born in North America, the former New York Yankees catcher, famous for malapropisms and pithy sayings, is more likely to draw blank stares than adulation, or even recognition. However, his advice for approaching intractable situations is all the more appropriate, especially for the North American Zoroastrian community. For too long our temples across North America have focused on the needs of individuals and certain parts of our religious community. To survive in the 21st century, we need to move to a broader model of religious practice, one where prayers and good deeds work together in unison to mold a cohesive community. It is the good deeds, the final fulfillment of good thoughts and good words, that have been conspicuously absent from our communal practice. We are a religion of action. Without actively pressing for good deeds as a community, we risk leaving a fundamental concept of our religion void.

Pioneers and Homesteaders

North America is a unique region for Zoroastrianism to take root. A new world only brought into contact with the East only in the last two centuries, it was not a traditional trading partner of India or Iran, and our ties with the United States and Canada were marginal at best. However, the freedom and opportunity these countries offered, brought waves of immigrants the past half century. In many ways our parents' generation is much like the pioneers of yore, settling in a new land, putting down roots and building a community. We have much to be thankful for. The temples and organizations they have built through foresight, dedication, hard work and sheer will have tethered a loose group or coreligionists into new religious communities across new countries.

Through the years these communities have matured, and the seeds that were planted decades ago have produced a new generation of Zarathushtis with a distinctly North American identity. What will happen once this generation of pioneers moves on and a new one takes its place? A new generation of homesteaders must take their place. Secure in their identity in new countries and spirituality thirty to contribute to their own religious and local community, this generation of Zoroastrians born in North America will need to find new ways to not only continue the legacy of the pioneers, but foster a vibrant and spiritually satisfied congregation.

Today's generation of homesteaders faces a disconnect between knowledge of our religion and how to interpret our identity. Centralizing our religious practice on performing good works gives every Zoroastrian a tangible definition of what it means to be Zoroastrian while also performing the core mission of our religion.

A Legacy Worth Fighting For

From the founding of the religion, Zoroastrians have expressed their religious identity not only through prayer and ritual, but through improving their community as well. Their legacy is left in the numerous hospitals, libraries orphanages and Parsi colonies that dot Bombay. Their example is felt in the markets of Yazd and Kerman where locals flock to Zoroastrian vendors because Zoroastrians do not steal, and in the classified sections of Bombay newspapers assuring readers Parsi owner. What they built was a community based on ethics, a community devoted to not only preserving its religion, but improving the community and environment they lived in. In the past those in India could survive on the trusts and funding from their successors. But if we are to survive - in India, in Iran, in Europe or North America, we must learn from the example of those who choose to practice their religion as an ethics based community. We must build from within our religious community, and the greater community we live in. We must shape our identity as Zoroastrians, not solely through prayer and ritual, but use prayer and ritual as the tools to bring about the renovation of the world. It is this concept - Frashokerati - or the renovation of the world that is the touchstone for all Zoroastrian values, and our greater human identity. It is the reason we say our prayers - to remind us of our commitment to do good. The constant milestones in our history, from Cyrus freeing the Jews to Dadaboi Navroji proclaiming the need for home rule in India have echoed this concept.

How do we get there?

Perhaps the greatest blessing our community has been given is the deep reservoir of human capital in our congregation. What we lack in numbers, we more than make up for in talent, drive and achievement. Yet harnessing these resources specifically to address our future challenges has not been the focus of our efforts. Building temples, organizing congresses, leading Sunday classes have all been done through voluntary efforts. To ensure that our con-



gregation and future generations continue the faith, it is vital that we create communities where each individual shares their talent and organizes with like-minded friends to improve their community. What is remarkable is the number of initiatives that have sprouted without a dedicated strategy by all of our temples. Charities to help Parsi farmers in India and charity drives to provide shoes to the less fortunate are just a few of the many examples of Zarathushtis finding ways to address critical needs.

Engaging a younger generation to practice good works by improving not only their religious community, but the community in which they live in is the first step in connecting knowledge of our religion with its practice. Through time and repetition these factors will reinforce each other, building stronger bonds within or Zoroastrian community, and slowly awaken North Americans to our contributions, history and religion.

So how do we begin? The most successful communities draw from the gifts and talents of all of their members. A creative Zoroastrian community is one that is aware of these gifts and provides opportunities for them to be given. Mountains don't have to be moved. Small steps can be taken to begin a community of action, one where our spiritual vitality is manifested through a tangible improvement in people's lives.

How do we use the talent and resources already present in our communities? First by taking a simple inventory of the skills our members have, temple by temple, region by region. When I used this technique working in low income neighborhoods in East St. Louis, IL I was surprised to find that even in the most neglected of areas, people had a wide variety of talent they could contribute to their communities. The best part of this step is that it switches our mindset from listing problems to seriously thinking how we can use the tools at our disposal to address one part of them. Finding ways of combining the needs and talents of two or more groups in our community accelerates the process. For example, tapping the tech savvy of our younger generation to maintain and update the digital activities of our temples is a great way to reduce burdens of our temple board members while creating ownership and leadership development for youth. Oral history projects, where our older generation shares their stories of growing up in India, Iran or immigrating to North America, are another opportunity

for youth to engage with another group and provide a valuable service – capturing the stories and traditions that we are slowly losing over time.

Linking efforts across our Zoroastrian communities is the next step we should take. Whether it's seeing which temple can plant the most trees or share stories from its older generation, linking projects across communities engages more people, promotes an atmosphere of friendly competition, and provides a place to learn and share new ideas. Finally, focusing on a time frame – one good work a month – allows for the opportunity to plan for projects big and small, tap into the talents of the community to solve problems, and tweak projects to improve their performance.

Conclusion

Perhaps the most critical transition the Zoroastrian community in North America faces will happen in the next handful of years – as one generation recedes and another rises to take its place. For Zoroastrianism to flourish with this new generation, and subsequent generations in the New World, good works will need to augment religious knowledge and rituals in order to create a thriving community. When Zoroastrian communities across North America begin to realize that they have the talent and resources within themselves to excel in the years to come, the initial seeds will be planted to ensure for a sustaining and vibrant North American Zoroastrian community.



Jimmy Antia is an international security and development analyst with experience in Latin America and Southeast Asia. His previous work experience includes consulting with the Department of Defense, creating new programs with the Environmental Protection Agency, and working on transportation issues post 9/11 with the U.S. House of Representatives Transportation Committee. He holds a BA in Urban Planning from the University of Illinois, and was a 2003 Fulbright scholar to Costa Rica, where he examined sustainable development issues.



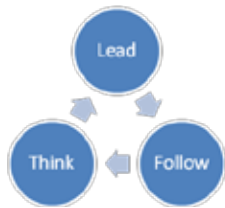
Follow, The Leader

By: Mr. Adil Minocherhomjee

Leadership is not easy. Each individual has different priorities and backgrounds. Dealing with each separate personality is a very difficult task since the community member's requests are often conflicting. The issue with conflicting requirements is consistent across organizations. In business, a leader has to moderate his peers to change their opinions, motivate them to take action, and drive large amounts of change. In the community, leaders have to figure out how to inspire the youth and their parents to share common threads with regards to religious and social objectives.

So, with the seemingly impossible task of dealing with conflicting requirements, why do people still want to be leaders? Well, leadership has its perks. Leading in the office often imparts a better career, higher pay, and a nicer work area. Being a community leader typically leads to greater respect amongst peers and deeper friendships. But many times, these perks are not what drive a successful leader to take action. The best leaders are intrinsically interested in developing their communities and helping their followers become as successful as they can be.

Given the conflicting requirements a leader has to deal with, he needs to be able to lead while concurrently maintaining a loyal following and thinking independently. So, the best leaders usually have deep skills in two other areas aside from leadership: following their community's thoughts and thinking independently.



Good leaders know that they do not know a lot about many topics. In a complicated, rapidly-changing environment, there is usually someone who has a much deeper knowledge about a particular topic that a leader may have to make a decision about. So, good leaders feel comfortable asking others for advice about these topics and following the advice of their community's members. By asking his community about their perceptions of the issues facing the organization, he can gain deep insights that he would not be able to conceive on his own. At the same time, a good leader needs to be able to inspire himself outside of his community. In order to lead, he must be well-rounded and be able to convince others to begin thinking differently. By reading various journals and listening to the insights of many specialists, a good leader can build an independent opinion of where his community is right now.

More importantly, the leader can build a framework to decide where he wants his community to be in the future. By iterating the simple process of leading, following, and

thinking, a leader can ask, answer, and resolve many issues. An example of a leader's thought process in the Zoroastrian community could be an attempt to drive a successful merger between the Parsi and Iranian community in Southern California. The first question a leader would ask would be, "How can I consolidate the Parsi and Iranian Zoroastrian communities into one cohesive organization?" This is not an easy task even though the groups share the same religion. Language barriers, geographic distance, and cultural differences are a few of the issues one faces when attempting such a cultural integration task.

However, inspired leaders are not deterred by barriers. Instead, they attempt to quantify the barriers and ask additional questions, such as, "Can I understand how the other group perceives my community?" By asking relevant questions and building trust-based relationships, a leader's ability to influence a community increases significantly. Next, the leader can think about his original objective, what insights he gained from following the community, and develop a better hypothesis about how to lead going forward. A good leader will continue to execute and iterate the lead, follow, and think process. If his decisions are successful, the leader will continue have an increased following size and will be able to change the way his community operates. Inspiring youth to actionably follow a leadership framework requires some changes to the culture of the community. The leaders of the Zoroastrian community need to communicate their objectives to the youth in order for everyone to have a deeper understanding of how they are critical in the community's continuity and growth. A good way for the leaders to facilitate a leadership culture includes investing time in mentoring the youth to develop their understanding of the way the community functions. Finally, giving the youth responsibility to execute activities is crucial since they are able to coordinate tasks in a safe area. If the community's leaders continue to prioritize youth leadership, follow the youth and understand their changing requirements, and think about ways to make them better leaders, the Californian Zoroastrian community will become a strong and integrated community in no time.



Adil Minocherhomjee is a consultant at Accenture where he has aided Fortune 500 companies with expansion and growth in Eastern Europe. In his spare time, Adil volunteers as a mentor for underprivileged children through the Big Brothers Big Sisters Program while also volunteering with Habit for Humanity to build homes in the south after the Katrina hurricane disaster.



Rekindling the Flame of Faith

By: Mr. Jim Engineer

Empowering today's Zarathushti youth to accept the roles of tomorrow's leaders in Zarathushti and non-Zarathushti communities

"We choose to go to the moon in this decade and do the other things, not because they are easy, but because they are hard, because that goal will serve to organize and measure the best of our energies and skills, because that challenge is one that we are willing to accept, one we are unwilling to postpone, and one which we intend to win . . ."

President John F. Kennedy, September 12, 1962, Rice University, Houston, Texas

Just imagine how profound the those words were, spoken by President Kennedy just a year before his assassination, at a time of domestic uncertainty in the United States with cold-war tensions and the conflict in Vietnam intensifying. Yet Kennedy and the Americans achieved their objective of landing a human on the moon seven years later and setting an example for the world in human courage and

achievement.

To me, perhaps the most relevant words to Zarathushtis in Kennedy's moon speech were: we go to the moon because it's hard, because that goal will serve to organize and measure the best of our energies and skills . . .

For the past 50 years in particular, the Zarathushti community in North America has peacefully co-existed and integrated into North American society and on the surface we are on cruise control. Despite dwindling numbers and an uncertain long-term future, the community has endured and thrived, but are we doing enough to build a more certain future? Are we doing enough to equip and energize a new generation of Zarathushtis to lead us through our own uncertain times?

North American Zarathushtis differentiate by being inclusive rather than exclusive, by extending an open hand rather than a closed fist when welcoming and embracing non-Zarathushti spouses and their children into our fold. Acceptance and inclusion is no longer a question in the western hemisphere. Rather, we are focused on advancing the collective Zarathushti community forward, sharing the beauty and poetry of the Gatha's and practice the principles of our religion that make us unique to the world.

To fundamentally advance it is incumbent on current generations to begin thinking 50 to 100 years ahead on how to empower future generations. No matter how large or small, our communities must act on building and implementing religious education programs for our children, fostering leadership at an early age by encouraging and not muzzling discourse and debate, and to adapt to changing times with grace and agility.

In 2013, a noble and concerted effort was made to provide a new generation of Zarathushtis with a real-world channel for learning about and celebrating their ancestry: Return to Roots. The initiative, sponsored by Unesco's Parzor Foundation, describes its program as: born out of the increasing disconnect between those Zoroastrians in the diaspora with their ancestral communities in Iran and India. It is a unique means of fostering community links and identity by taking small groups of youth on trips to explore their religious, social and cultural heritage. Unfortunately, the reality on the ground in both Iran and India prevent a true return to roots. A senior North American Zarathushti community leader in-





formed me recently, when asked about Return to Roots, that the program is having trouble sorting through some important hurdles. Specifically, on allowing entry into revered Zoroastrian places of worship to participating youth who are born from mixed marriages; so the program is stymied in essence by the Bombay Parsi community's own rigidity and exclusionary practices.

The Return to Roots program lists Iran as a future planned trip, and while a number of Iranian state-sanctioned visits have taken place over the past 20 years, it is unclear how changing religious and political tension will shape future visits by those Zoroastrians seeking to visit Iran.

Here in North America, religious education is alive and well in established communities. To use my own hometown of Chicago as an example, religious education starts early for children as young as 3- to 5-years-of-age and continues through to their adolescent years; and just as popular is an adult Gatha class.

Religious education is taken seriously across the continent and remains one of the few remaining conduits for young families to return to their community as they think about how and where they wish to raise their children.

Chicago also was the staging point for the birth of NextGenNow (www.nextgennow.org) in 2008, a leadership incubator and advocacy-based next gen-

eration Zoroastrian organization designed to cultivate a new generation of leadership and community service. The group has been instrumental over the past five years in shaping dialogue and discourse around important community themes at North American and World Zoroastrian congresses, including: inter-generational dialogue, moving ideas to action and attracting a new generation of thinkers and leaders to the North American Zoroastrian stage.

Chicago also has been ground zero for one of the longest running summer camps in North America: ZAC Summer Camp, a huge hit over the past 20 years that brings together children ages 5-and-up to their early teens with three straight days of immersive education, games, team building exercises and small groups to discuss the Zoroastrian religion, what it means to be a Zoroastrian and how to share and discuss their religion with others. The camp is led and organized by longtime youth advocate Farida Sharyari and a crew of camp counselors typically in their late teens and college years who themselves are graduates of the camp. Today the camp attracts Zoroastrians from other states and even locations as far away as India.

For Sharyari and anyone who has attended the camp as a student or parent, the ZAC Summer Camp holds a special place as it has shaped the lives of so many young Zoroastrians. Other similar programs in North America also should be commended for their inspiration and perspiration as it takes hard work to build programs that make a difference.

All that said, are we doing enough at the FEZANA level to inspire and recruit new Zoroastrian leadership? Are youth and adult congresses simply social



mixers or do they aim to advance our community forward? We cannot rely on the status quo to be an



acceptable measure of our success.

Given our community's dwindling numbers, triggered primarily by late marriages, disproportionate birth-to-death ratios, exclusionary practices in India, and an always-changing dynamic on the ground in Iran, it is incumbent on all North American Zarathushtis to:

- continue to build and shape our own unique identity;
- provide a leadership infrastructure and ecosystem that promotes next generation leadership;
- create suggested best practices and standards for communities to implement and perpetuate religious education and leadership; and
- take ownership of the future in leading by example, fostering a culture of curiosity and appreciation for our deep cultural and ancestral ties; and
- use public service, be it within the Zarathushti community or in political office, to affect and advance our mutual interests.

Coasting on cruise control is no longer an option as our population growth simply doesn't support a status-quo pace – we'll end up running out of gas and eventually fade away.

Let's work together to make a difference for future generations by empowering our children and their children to celebrate their religious, cultural and ancestral identity. By teaching our children about their legacy and the lengths we've traveled to get to where we are today, we'll be able to create a deeper sense of urgency and inspire new generations to take action.

So the next time you're talking about your religion, realize the gravity behind our dwindling numbers and take ownership of the future. Doing so will help us progress along a more promising path. As President Kennedy so wisely stated: "A man may die, nations may rise and fall, but an idea lives on."

Jim Engineer is an award-winning public relations executive and founder of e-Rainmaker Public Relations, a Chicago-based high-tech public relations boutique agency he founded in 1999.

Jim previously served as Chair of the Public Relations Committee of the Federation of Zoroastrian Associations of North America (FEZANA). He has held numerous leadership positions on the North American Zarathushti scene and in Chicago, presenting, organizing and moderating youth and multi-generational content and programming at adult and youth congresses.



In Closing...

Few things are more important to human activity than leadership. Whether you are born with it, or have taken the necessary steps to acquire it, leadership is crucial to any successful professional career. And as these three authors pointed out above, effective leadership traits appears to be the necessary thread in order to effectively engage in civic affairs. That is why establishment and participation in Zoroastrian and non-Zoroastrian leadership camps as Mr. Engineer and Mr. Minocherhomjee have pointed out, are vital for the enrichment of our Zoroastrian-American youth population. By promoting leadership amongst our youth, we are producing future civic leaders and activist for our community. But training tomorrow's leaders is not enough. As Mr. Antia points out, for Zoroastrian-Americans to flourish in the United States, leadership development will need to be augmented by religious knowledge and rituals in order to create a thriving



community that can effectively engage in civic responsibilities and duties. We can continue to be a force for good as Zoroastrian-Americans – we must just not forget the greatness of our history and the need for personal growth.

Nikan H. Khatibi is an award-winning physician, published medical journal author and researcher. In 2012, he was appointed to the position of City Planning Commissioner for the City of Loma Linda. He can be reached via his website www.DrNikanKhatibi.com.



WOMEN IN THE GATHAS

Ali A. Jafarey



*Hear the best with your ears
and ponder with a bright mind.*

*Then each man and woman, for his or her self,
select either of the two, the better or the bad mentality.*

*Awaken to this doctrine of ours
before the great event of choice ushers in.*

(Zarathushtra's Gathas: Song 3.2)

“We venerate the righteous woman who is good in thoughts, words, and deeds, who is well-educated, is an authority on religious affairs, is progressively serene, and is like the women who belong to the Wise God.

“We venerate the righteous man who is good in thoughts, words, and deeds, who knows well the religion he has chosen, and who does not know blind following.

“It is these people who, with their actions, promote the world through righteousness.” (Aiwisruthrem Gah 9 and Vispered 3.4)

Much has been said and written about man and woman. Some tell the truth. Others are empty claims. While enough has been written about ascendancy of man, much more through might than

right, to his present position in the human society, the role of woman has not been depicted the way it should be. The reason is obvious: man is the author of most of the statements!

Turning to fully comprehend the position of woman in the Gathas, we may mention that the Avesta shows two positions of the woman: The Pre-Zarathushtrian and Post-Zarathushtrian. The Pre-Zarathushtrian period is seen from the female deities, who are as powerful as the male deities and the power abilities are exaggerated in short consecutive stories. The Post-Zarathushtrian especially period covers the Vendidad, which has dropped the woman to a very low level in the society.

Zarathushtrian

It is with the advent of Zarathushtra that the position of woman in society emerged clear. The Gathas and supplementary texts in the Gathic dialect are explicit on the subject. The famous stanza of the “choice of religion” gives equal rights to both: “Hear the best with your ears and ponder with a bright mind. Then each man and woman, for his or her self, select either of the two (the better and bad mentalities). Awaken to this Doctrine of ours before the Great Event (of Choice) ushers in (Gathas Song 3 = Yasna 30, stanza 2). To those who make the right choice and join the Good Religion, he says: “Wise God, whoever, man or woman, shall give me what You know to be best in life -- rewards for righteousness, power through good mind -- I shall accompany him and her in glorifying such as You are, and shall, with them all, cross over the sorting bridge.” (Gathas Song 11 = Yasna 46, stanza 10). Yet in another stanza he lauds: “The Wise God knows best any person of mine for his or her veneration done in according with righteousness. I shall, on my part, venerate such persons, passed away or living, by their names, and shall lovingly encircle them.” (S 16 = Y, st 22). It is this stanza which is later paraphrased in the famous Yenghe Hatam formula, also in a late Gathic dialect: “The Wise God knows better every man and woman among the living for his or her veneration done in accordance with righteousness. We, on our part,



venerate such men and women.”

Furthermore, the Gathas present an inspiring message for the wedding couple. Of his three sons and three daughters, Zarathushtra selected his youngest daughter Pouruchista to give his advice and blessing. He wanted her to have a person “who is steadfast in good mind, and united with righteousness and with the Wise One” and advised her to “consult him with your wisdom,” and be progressively serene and munificent. She assured her father that would “EMULATE and CHOOSE” him in such a way that her act would be an honor for the father, the husband, the settlers, and the family. “As a righteous woman among the righteous people,” she committed herself to wisely serve the Good Religion more than ever. Pouruchista moved her father to leave an ever-fresh word for all the wedding couples. “These words I speak to the charming brides and to you, bridegrooms. Do bear them in mind. Comprehend them with your conscience. Master the life which belongs to good mind. May you each win the other through righteousness.” Zarathushtra tells them to remain united and to strengthen and promote the universal fellowship of the Good Religion. (S 17 = Y 53, sts 3-7)

The last blessing given by Zarathushtra near the end of his successful mission of 47 years put the finishing touches to his divine task: “May the desired Fellowship come for the support of the men and women of Zarathushtra, for the support of good mind, so that the conscience of every person earns the choice reward -- the reward of righteousness -- a wish regarded by the Wise God. (Y 54.1)

The Haptanghaiti of seven short “yasnās” and next in importance to the Gathas further clarifies the position held by woman in the Gathic society. Advocating learning, practicing, and preaching, it says: “The more a man or woman knows the truth, the better. He or she should zealously practice it and preach it to others so that they practice it accordingly.” (H 1 = Y 35, st 6). It venerates the “womenfolk, ... who belong to You, God, on account of their righteousness. (H 4 = Y 38, st 1). Indeed it venerates the helpful law-abiding righteous, “born in whatever land, both men and women, whose good consciences are growing, have grown, or shall grow ... good men and women (who are) incremental, eternal, ever-gaining, ever-growing, ... who live a life of good mind.” (H 5 - Y 39, st 2-3).



Zarathushtra prayed : “May good rulers, not bad rulers, rule over us with actions of good understanding and serenity (S 13 - Y 48, st 5),” and his immediate successors rightly added : “May a good ruler, man or woman, rule over us in both the (mental and physical) existences.” (H 7 - Y 41, st 2).

It was this ordinary love and respect shown by Aho Zarathushtra to his men and women that created the tradition of commemorating outstanding men and women on the Memorial Day, the Farvardegan or Muktaḍ, at the end of the year. The Farvardin Yasht, a post-Gathic Avesta text, venerates the names of 261 persons, sixteen of whom are married women and eleven are maidens. This gives us a much higher proportion of women in the front lines of a religious order than in any other religion in its early stage, or even today. Keeping in mind the universality of the Zarathushtrian message in view, the yasht then turns to human beings of every land and states in separate paragraphs: “We venerate the righteous men ... we venerate the righteous women of Aryan countries, ... Turanian countries, --- Sairimyan countries, ... Saini countries, ... Dahi countries, ... and of all countries, ... the righteous men and women, who (were) foremost in accepting the divine doctrine and first to listen to the divine teachings, who won for the cause of righteousness, who have been successful in establishing homes, districts, settlements, countries, who have been successful in learning the thought-provoking message, who have been successful in improving their souls, and who have been successful in obtaining all that is good.” (Yasht 13.143-151)



Women Priesthood

Erpatistan is a book for the priestly class. It has not reached us in full but fortunately has the part dealing with woman officiants at rituals. It belongs to a time when every person was engaged in his or her livelihood profession, generally agriculture. One could only leave the job if another person was available to take over without a possible loss in property. Man and woman both officiated, whenever invited as priests in a ritual. If invited to officiate at a ceremony, husband and wife had to consider who was needed more to attend the profession so that the other was spared to proceed to the ritual scene. Women were at liberty to go to officiate at a ritual without the prior permission of their husbands. The officiant, more needed to attend to his or her daily profession, could only be absent for a total of six nights in traveling and officiating at the ceremony. It may be noted that those willing to become priests had to undergo a three-year rigorous course of learning, memorizing, comprehending, expounding the Gathas and the Haptanghaiti, till then the only guiding “principles of life” and the only prayers used in rituals. All non-Gathic texts now used in rituals are later, some very late, additions. The Avesta does not speak of the Yasna or the Vendidad ceremonies performed in present times in India. (see “Aerpatastan and Nirangastan” by Sohrab J. Bulsara, Bombay, 1915, and “Erbedestan, an Avestan-Pahlavi text” by Helmut Humbach and Josef Elfenbein, Munich., 1990)

The Vispered is a booklet devoted to the seasonal festivals of Gahanbars. It shows that eight officials, each responsible for a specific function, took part in the ritual. In addition to the eight priests surrounding the holy fire, there were representatives



of all the religious and social units of the locality to stand “prepared” to participate in the ritual, a procedure now out of question in present-day rituals performed by the priestly class while the laity lie low and silent. The Zaotar (literally “invoker”), the chief officiant, summons each of his or her seven colleagues as well as the representatives of the priestly, warrior and prospering professions, and the representatives of the house, district, settlement, the youth devoted to further the religion, the teaching priest in the district, the roving preacher outside the district, and the house mistress. It is then that woman and man of extraordinary talents, given in the stanzas quoted at the beginning of this essay are summoned to participate. We may note that a woman is called hush-hâm-sâsta (literally well-instructed in religious lore) and ratu-khshathra (rite-authority). The latter title is used for Ahura Mazda as the supreme authority (Vispered 11.1) and the Gathas as the foremost authority of all scriptures used at ratu, rightful rituals. (Y 54.2, 55.1, 71.11, Vispered 11.1, Afarin-e Gatha 2.3, Vendidad 19.38). It may be pointed that due to a wrong rendering in Pahlavi, some have translated the above ratu-khshathra as “obedient to husband” without taking into view the other instances quoted above, particularly the one in which Ahura Mazda is ratu-khshathra!

As a participant, the Gathas are addressed as prayers to God and as guidance to mankind. Yet, as we have observed, the Gathic texts go a little further to mention both men and women so that it is fully understood that both the sexes enjoy equal rights in every spiritual (Gathic mental) and physical phase of human life. No priority or supremacy is given to any of the two. The two are free to emulate each other in union to win each other in righteous service.

Dr. Ali Akbar Jafarey, was born in Kerman, Iran. He received his schooling up to the University level in Karachi. He has a doctorate in Persian Language and Literature, and has self-studied thirteen living and ancient languages, and also studied linguistics, anthropology, Indo-Iranian literature, history, geology and research methods. In Saudi Arabia, he worked as a translator/anthropologist in the Arabian Research Division of Aramco. In 1991, Dr. Jafarey, with seven other co-founders, established the Zarathushtrian Assembly in Los Angeles



Editor's Note: Featuring a column by Mr. Shahriar Shahriari called a "Letter to my son" for our youngsters and the young at heart to help them in situations that arise in their lives

Jumping Rope

Dear Son,

A little while ago, when you were learning how to Jump rope, I was watching your struggle. If you remember, at one point, I suggested that instead of jumping over the rope, try to get the rope to pass under your feet.

I clearly remember the puzzled look on your face, wondering what on earth I meant.

As I explained later, when you jump over the rope, the rope is what is constant, and that is the reference point that determines where things go. You see yourself in relation to the rope. Where the rope goes, so must you. In other words, the rope is in command of the situation.

But when you get the rope to pass under your feet, then you are the constant and the reference point. You start to see the rope in relation to you and deal with it in that way. You are in command of what the rope must do. Where you go, the rope must follow.

I knew it still did not make sense to you at the time, but now that you have mastered the art of jumping rope, you can clearly feel the difference between the two, and just like you said yesterday, it now makes sense.

In life, there are a lot of things that cannot be explained, but can be experienced, like finding your balance while riding a bicycle, or getting to float while swimming.

This idea of getting the rope to pass under you is one of those things. But now that you have experienced it, you can clearly understand how to ground yourself and become the reference point around which you can command your life – at least the parts that can be commanded.

So when you face obstacles in life and are not sure quite how to overcome them, remember this. Instead of jumping over the rope, get the rope to pass under your feet.

Much love

Shahriar

October 31, 2013

Shahriar Shahriari was born in Iran was educated in England and Canada. He lives with his wife Mahboobeh and son Soroush in Los Angeles, California. Shahriar has authored the book "Thus Spoke the Real Zarathushtra", produced the DVD "Domains of Belief", and is the creator of www.Zarathushtra.com web-site. More information on Shahriar and his works can be found on his web-site.



Ask Nahid

Dear Nahid,

"To live as a true Zoroastrian is to live an ethical life. There is no need for prayers or rituals and no need to think about a supreme being in every aspect of life. So how do we tell others that our religion is not like their structured religion without sounding too liberal or radical?"

Mitra

Dear Mitra,

Being such a minority in the global religious community can be frustrating when people ask you what your belief system is; especially with a religion that does not have specific guidelines. Instead of thinking of it as sounding liberal, you might want to consider that our religion is progressive. We move forward with the events and circumstances occurring throughout history and adapt to a changing society. It is our communal thoughts, actions, and deeds which make us adaptable to forward-movement, not liberalism.

While the structure is not as commanding or rigid as other main-stream religions, Zoroastrians practice a simple structure that guides our faith. This structure is our three main principles of: Good Thoughts, Good Words and Good Deeds. These three te-

nets are universal and not liberal or radical in theory to explain to someone. These principles are what drive us to live life ethically and are found in the structure of our prayers and rituals.

In fact, I would disagree with you saying that there is not a strong need for our prayers and rituals. Not that we are bound to pray 5 times a day, avoid eating meat 4 days out of the month or even to attend religious ceremonies, but that doing so is a choice of our faith and allows us greater knowledge and social understanding of right and wrong. In other words, praying and attending rituals give us the basis of how to live ethically.

True that our faith revolves around living an ethical life; but how do we gauge what side of that ethical line we are on if we have no prayer or ritual? Social interactions in our community give us the structure we need in order to clarify our ethical boundaries. Consider that when we say our prayers, we repeat the three main tenets quite often and remind ourselves of the active choices we make to be good people. When we attend functions and religious ceremonies we are grounded in our community and can gain or give strength to others who are in need of guidance or support or celebration.

Zoroastrianism is a progressive culture with a belief system based on community. If you stick to explaining the pure and simple principles of Zoroastrianism, you will not sound radical in your explanation of your faith.

Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University in 2010. She received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine. She has extensive international work experience in the Middle East and Asia. Nahid currently works as an Associate Ombudsman with the Los Angeles World Airports while also serving as the Assistant Secretary for FEZANA.



ANCIENT IRANIANS AND GENDER EQUALITY

Dr Mitra Dinyari Behmardian



Excerpts from: *Iranian-American Women Conference talks August 2013*

As a Persian woman, I urge every Iranian man and Woman to study and learn about our rich and glorious culture in which Women were high achievers and successful members of society. Women of Ancient Persia experienced Independence, honor and total gender equality. In ancient Iran, women enjoyed a level of gender equality that to this day is unparalleled and unmatched. Female emperors ruled over many dynasties of the Persian Empire, one historical figure would be Empress AZARMINDOKHT who was the twenty seventh Sassanid Monarch of Persia, 632CE.

The significant role of women in ancient Persia both horrified and fascinated the ancient Greek and Roman male dominated

societies. Persian women were very honored and revered while holding important positions in courthouse, ministries, military, and state and treasury department. Recent work on the role of women in ancient Persia shows great participation by women in all walks of life beyond imagination. It indicates autonomy and independence and also the existence of an equal social system which allowed and accepted the authority and independence of women.

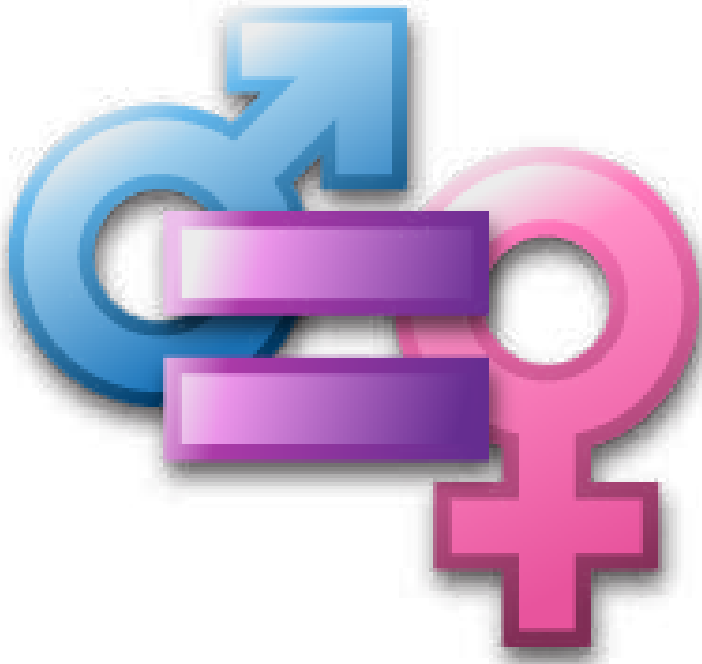
The fortification tablets at the ruins of Persepolis reveals that men and women were represented in identical professions and they received equal pay as skilled workers and that gender was never a criteria. There is strong evidence that principles of Zoroastrianism lay the core foundation of the first declaration of human rights set by Cyrus the

Great in the height of Persian Empire era.

According to the Zoroastrian philosophy, human being, man and women are not beneath the wise lord or god's servant. We are here on this earth to renew this existence, to progress and promote happiness and to advance and achieve greatness through righteousness. Men and Women are not in competition and there is no difference in their potential to learn, to teach, to promote and progress.

There were many great women of ancient Persia whose names are hidden in our history. Maybe now is the time to learn about them, honor their contributions and learn from their bravery, knowledge and convictions. Great women like PURUCHISTA (Zarathusthra's daughter) who was the first preacher of ancient





youth one person at a time so the future generation would seek and insist on equality that leads to freedom to advance and ultimately radiant happiness. After all is this not the ultimate goal in one's life regardless of their gender?

Dr. Mitra Dinyari has over twenty-five years of experience in clinical and management pharmacology in hospital and retail settings. She received her Bachelor of Science degree in biology from Georgia State University and here Ph. D. in pharmacy from Mercer University. Born and raised in Iran, Dr. Dinyari has been an active leader in the Zoroastrian community throughout her life. She is passionate about the ethics and philosophy of the Zoroastrian religion and teaches these values to the younger generation through her involvement with the Zoroastrian community in the diaspora, and particularly through her active membership at the California Zoroastrian Center. Her guiding belief is that one's ultimate goal in life must be to strive to promote knowledge and happiness.

times who spread Zarathushtra's message.

Lady IRDABAMA was a highly successful historical business woman who was a non-royal landowner with a huge work force. She had the power to use her own seal and letterhead. ATUSA who was the daughter of Cyrus the Great, had her own administration and a massive personal army. SURA was a powerful General during the Partian Dynasty. PANTEA was a Persian commander who kept law and order in Babylone in 547BC. ARTEMISIA was the Grand Admiral and leader of Persian navy

in 458BC who fought in the battle of Salamis against Greeks.

There are so many other great Persian women who played important roles in making ancient Iran the great empire that it was through enjoying total equality and being equal partners with the great men of our history. However, it is ironic that nations don't learn from their histories and in reality

history doesn't repeat itself. The great contributions that were made by Persian women during the Akhamanid, Partian and Sasanid dynasties as Queens, Governors, Business moguls, Admirals and commanders clearly played a vital role in advancement of ancient Persia. And how disappointing it is for the human race to witness the universal lack of equality,

that the significance of gender equality is forgotten to the point that in many nations

even the women believe in male domination over all important facets of life.

4000 years has passed and our glorious history has been forgotten through oppression, injustice and inequality that are imposed on women all around the world.

It's said that knowledge is power. May be a better phrase would be that gender equality could empower societies to acquire more knowledge. Until then, our job is to educate our

equality



Interview with Niaz Kasravi

Where were you born and raised?

I was born in Tehran, Iran, lived there until we moved to Southern California after I finished the 5th grade.

Tell us about your youth and growing up experience?

I probably had a more eventful childhood than most, though not too dissimilar to that of many of my generation who were born in Iran. I went through a revolution and a war before the age of 10 and then we left our home, our family and our homeland behind for the U.S. Any of these events by themselves can cause shock and disruption in anyone's life, much less a young girl. But at the same time, it made me who I am. We human beings are more resilient than we think, and I think adversity definitely builds character.

What did you dream of becoming and doing when you were a child?

There was never one thing that I always wanted to be. At one point I wanted to be a teacher. When I was much younger I thought I could be a great dancer (as many little girls dream). But I always allowed myself to discover what I wanted to do and be. I wanted to discover what my passion was, something that would drive me to do what I do with heart. So, I never fit into one easily explainable box. To this day, I often have a hard time explaining to my family in Iran what exactly it is that I do.

Did your Zoroastrian background and upbringing have any influence on you as a person or your career goal?

I believe that it did. I look at the Zoroastrian religion as a philosophy for how to live a life, rather than a set of strict rules and prescriptions – like many other religions. This I think has made it easy for me to keep my faith. I don't consider myself a particularly a religious person. In fact I have a problem with religious fanaticism across all religions. But this philosophy allows me to use my own mind, based on my wisdom to make the right decisions. It leaves room for growth: we use the concept of humat, hukht, havaresht (good thoughts, good words, and good deeds) to make the best decision we can. It doesn't mean we always make the right decision, but the best one we can make at that moment. And we're always trying to use these basic principles to make decisions and embody all the great qualities that we attribute to god – kindness, compassion, fairness, equality, etc. It's a forward-looking, progressive philosophy which I think is appealing.



Who was the most influential person in your life as a child?

By far the most influential pair of people in my life was my parents. They, along with my sister, were the ones who were always constant and always present through all the ups and downs.

My Mom has taught me many things. I remember one day she came to visit our school principal when my sister and I were in grade school in Iran. We had gone home one day in tears because we were told in religious class that we will go to hell because we not Muslim. My Mom came to principal's office and talked with them about how all Iranians have their roots in Zoroastrianism and how they had no right to tell children they will go to hell. She then demanded that we attend Avesta classes on the weekends instead of the religious classes offered in school. From her I learned how to stand up for myself and for what is right. And my Father has been a backbone for our family and a symbol of unconditional love, support and sacrifice. He left a 20-year thriving medical practice as a renowned physician in Iran so that my sister and I could have better opportunities and a better life. This is a common theme for many immigrant families. But their sacrifices and how they've chosen to live their lives are truly why my sister and I are who we are today.

What is your educational background? Who do you work for and what do you do?

I have two Bachelor degrees, one in Psychology & Social Behavior, and one in Criminology, Law & Society. Then I went on to get a Master's in Social Ecology and a Ph. D. in Criminology, Law & Society at the University of California, Irvine. I am currently the Criminal Justice Director at the NAACP (National Association for the Advancement of Colored People), the oldest and largest civil rights organization in the United States. My work entails advocating for reforms in the broken American system of justice. The last several decades, due to the "tough on crime" mentality, the United States has become the world's number one nation in incarceration. Today, the U.S. is 5% of the world's population, but 25% of its prisoners. And most of the people in prison and jail are people of color. It's a system that discriminates against the poor and people of color at every stage. And for all of that, we have not seen a major reduction in crime and a major boost in public safety. Punishment and jail have their place. Yet we spend billions of dollars each year on a system that doesn't even work. So,



the work is about creating change because we can and should do better.

Do you feel coming from a Zoroastrian background has had any impact on who you are today?

I believe that who I am today and what I do is a direct result of my experiences – both in Iran and the U.S. – and the principles I was taught by the Zoroastrian faith. All of that has made me passionate about wanting to create more equality in society, for standing up for those who are marginalized or discriminated against. I believe this is the only way the human race can evolve.

Who is your role model?

I have had many role models in my life. Three come to mind most prominently. First is my Mom. She has been the symbol of strength and love, and I will be lucky if I can give a fraction of the love she has given to my own family. I also had a mentor and professor in college, her name is Kitty Calavita. She taught me how to recognize inequality, even in a system that looks equal on its face – such as the criminal justice system in America – and then how to work within the system to be a force for change. And lastly, when I went to Iran for my dissertation research, I had the opportunity to work with Shirin Ebadi - lawyer, advocate and Nobel Peace Prize laureate of 2003. She is the epitome of a strong woman, who was able to create change and stand up for human rights and women’s rights in a system that created deep limitations

for her simply because of her gender. She does this as great sacrifice to herself and her wellbeing because she doesn’t see another option – remaining silent and idle in the face of oppression is not an option for her. And I too believe we all have an obligation to stand up for justice, rather than remain silent in the face of injustice.

I’m lucky to have these women in my life.

Anything else you would like to add?

I would just say to our young women, and the younger generation as whole, to spend some time getting to know themselves and finding their passions. And then incorporating that passion in their lives in some way – be it through work, through volunteerism, donations, etc. This is what gives our life meanings, because after we are gone it’s only the legacy that remains. It’s often much easier to focus on your own life, on your own job, on your own personal finances, and happiness. And all of that is definitely important. But to me, that is a very lonely existence unless it also includes touching other people’s lives, making a difference, and leaving this world just a bit better through your own life. Because in the end, it doesn’t matter that we lived, but how we lived can truly matter.

Chehrenama would like to congratulate Ms. Niaz Kasravi on her amazing success. We applaud her passion and wish her strength in her endeavor. She is a Zoroastrian role model and we are thankful for her time and permission to feature her accomplishments.



In 1980 my father was forced to leave Iran because of the prejudice actions of the Islamic regime. Later that year he started a small and modest school in south of Spain. Eventually the school relocated to Madrid and became one of the best international schools in the world. The motto of the school was: Learning together for a better world. After the death of my father in 2008, my mother, brother and I started a foundation under his name to fund projects that would, through promotion of education and culture, make this a better world - and so to continue his vision.

The Foundation’s objectives are to support projects that:
Improve education of the youth especially in underprivileged areas and
Help with cultural activities that promote open-mindedness and help fight superstition and prejudice.

The Foundation’s funds are limited and so is her contribution but we hope that through consistency and selection of worthwhile projects it can make a difference however small it may be.

Some of the projects that the Foundation has undertaken include building a Training Center in Maputo, Mozambique for 900 students, and equipping two schools in Tajikistan and Afghanistan with computers and books. The Foundation also gives out an annual prize in Tajikistan for the best

research work on the ancient culture of the Persian Empire.

There is more detail about the Foundation at: www.Farhangifoundation.com. We welcome receiving suggestions about projects that the Foundation can help out, which are in line with its objectives. If you have a suggestion please let us know through its website.

Ramin Farhangi
October 2013



“Happy Yalda (Cheleh)”

Sourced from various site listed below:

http://www.iranchamber.com/culture/articles/festival_of_yalda.php

<http://altreligion.about.com/od/holidaysfestivalsevents/p/Yalda.htm>

<http://voices.yahoo.com/celebrating-yalda-persian-winter-solstice-2199401.html>

<http://www.payvand.com/news/08/dec/1219.html>

Winter solstice that usually falls on December 21 has been celebrated by human communities throughout the world for millennia. As many of the oldest civilizations have evolved between the Indus and Ganji rivers to the east and Tigris and Euphrates rivers to the west, where current Iran falls in the center, the celebration has been called **Yalda** (aka Day-gan) since antiquity. The word means (re-)birth of the sun. There are other derivations of the same Syriac (Aramaic) word adopted in the Indo-European Persian language, such as Tavallod and Milad that are synonymous. **Yalda** puts behind the longest night of the year, when daylight begins to become longer (the triumph of light over darkness). It is also called “Shabe Cheleh”, meaning the first night of a forty day period before another revered Persian celebration, **Jashne Sadeh**. The latter is one hundred days before the grandest Persian commemorations, **Norouz**, or the Persian New Year. Yalda was adopted from the Babylonians and incorporated into Zoroastrianism by Persians.

The Persians adopted their annual renewal festival from the Babylonians and incorporated it into the rituals of their own Zoroastrian religion. The last day of the Persian month Azar is the longest night of the year, when the forces of Ahriman are assumed to be at the peak of their strength. While the next day, the first day of the month “Day” known as “khoram rooz” or “khore rooz” (the day of sun) belongs to Ahura Mazda, the Lord of Wisdom. Since the days are getting longer and the nights shorter, this day marks the victory of Sun over the darkness. The occasion was celebrated in the festival of “Daygan” dedicated to Ahura Mazda, on the first day of the month “Day”. This celebration of Winter Solstice on December 21st is forty days before the next major Zoroastrian festival “Jashn-e Sadeh”

One practice during Yalda is for masters and servants to exchange roles as symbols of disorder, so that once the shortest day of the year is over, order is returned to normal. Kings and common people would also exchange roles, this practice ended with the Sassanian Empire.

The most important divinity honored during Yalda is Mithra. In the Avestan language, the name Mithra means “contract” and Mithra is one of Ahura Mazda’s yazatas, a special group of angels created to defeat the forces of evil on earth. Prayers and libations are offered to Mithra as this yazata is also represented by light.

Much of Yalda’s original religious meaning became lost

after the Islamic conquest of Iran but many Zoroastrians still observe Yalda in some way today. With the darkest night of the year passing away, the morning sun is greeted upon with thanks to Ahura Mazda and Mithra, and a forthcoming year of increasing light.

Feasts are commonly consumed by family and friends. A mixture of nuts and seeds and fresh winter fruits are commonly passed around as a snack and is said to bring prosperity. Pomegranates and watermelon are particularly associated with Yalda celebrations. The presence of dried and fresh fruits is reminiscence of the ancient feasts to celebrate and pray to the deities to ensure the protection of the winter crops. The poetry of Hafiz is usually read while the family sits around the table.

The Iranian Jews, who are amongst the oldest inhabitants of the country, in addition to “Shab-e Cheleh”, also celebrate the festival of “Illanout” (tree festival) at around the same time. Their celebration of Illanout is very similar to Shab-e Cheleh celebration. Candles are lit; all varieties of dried and fresh winter fruits will have to be present. Special meals are prepared and prayers are performed.

There are also very similar festivals in many parts of Southern Russia that are identical to “Shab-e Cheleh” festival with local variations. Sweet breads are baked in shape of humans and animals. Bon fires are made; dances are performed that resemble crop harvesting. Comparison and detailed studies of all these celebrations no doubt will shed more light on the forgotten aspects of this wonderful and ancient festival, where merriment was the main theme of the festival.



I am wrong a lot

Roya Behmardian

One of my first driving experiences was a traumatizing one. I was driving up a hill to my house, with my mom in the passenger seat, and a cute little old lady was in the car behind me. You always want to think that cute old ladies are nice- but the association changed for me that day. I was clearly going the speed limit, yet she started tailgating me. When I didn't accelerate because doing so would obviously lead to me going past the speed limit, she flipped me off. But that wasn't the ends of it. She then changed to the lane next to me, opened her window, and started using some not so nice language. "Woah, I thought. This woman is mean." And then I cried.

More recently, I was walking around school and overheard a man passionately voicing his opinion on atheism. I didn't agree with what he was saying, and honestly I thought he was a kind of crazy. So I marked off his opinion as wrong, and walked away.

What's with the random stories? Well I'll tell you, dear friend the reader. I recently read this book called "Being Wrong" by Kathryn Schulz, and it changed a lot of my beliefs. There's this thing called the rule of "Crazy, mean, stupid, or Bias," and it means that we humans have a tendency to think that whenever someone doesn't agree with us, they're either crazy, mean, stupid, or bias. I felt that that old lady was mean for flipping me off and she probably thought I was stupid for going so slow. That anti-atheism guy probably thought I was biased for not nodding my head in approval as I walked by—because of where I live or my background, and I thought he was crazy for saying the things he did.

We're so confident to assume that the way we see the world is right, that the people around us just don't understand—and if they do understand but still don't agree with us, well then there's something wrong with them. When I first read about this in Schulz' book, I thought, "well yeah, people do that all the time." It was hard for me to say what is inevitably true: and that is, "well yeah, I do that all the time." I have made so many mistakes in my life, and I've learned to accept the mistakes I've made because I can learn from them. I mean, that's what you're supposed to do with your mistakes, right? But here's the perspective I failed to acknowledge.

If I have been so wrong so many times—whether it was in regards to an argument with someone I care about or how good or bad I feel about someone, what makes me think that I'm not wrong right now? What makes me think that the way I feel about someone at the current moment isn't just a result of my past experiences or biases or just even my current mood. What Schulz' emphasizes is that it's easy to admit we were wrong because by saying that we were wrong in the past, it's implying that we're right, right now. And yet, very rarely do we ever say, "I am wrong."

What if I really was going super slow, and that lady had to be somewhere very important, or was having a really bad day and later felt bad about tail gating me. Would I still think she was the meanest old lady ever? One of the greatest things about being human is that we have so many dimensions—there is so much that goes into creating who we are. Yet, when we judge others, we often judge them based off a single, visible quality that we happen to catch at that particular moment. And more often than not, we're wrong.



So what happens after realizing that we're probably wrong about a lot of things? Well, we can catch ourselves prematurely judging others, and we can stop ourselves from causing arguments and fights and wars by shifting away from trying to get someone to agree with us, to moving towards understanding their point of view, and ultimately: compromising. In that way, we're better able to recognize the biases in our thoughts, our words, and our actions (Zoroastrian Mantra).

What seems to be the underlying message of "Being wrong" is that wrongness, and our understanding our wrongness, is a good thing. It makes us more empathetic, it helps us forgive, and it can even make us happier by reminding us that "rightness" is overrated, and all life is a collection of perceptions—perceptions that make the world more rich, more diverse, and more exciting.

Roya Behmardian was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She is currently attending UCLA and majoring in Psychology.

